

## نقض مصونیت قضایی و اجرایی دولت‌ها و اموالشان (مطالعه موردی مصادره دارایی جمهوری اسلامی ایران توسط ایالات متحده آمریکا)

مراد عباسی\*\*

فضل‌الله فروغی\*

### چکیده

اصل احترام متقابل و برابری حاکمیت، از جمله قواعد بین‌المللی پذیرفته شده در جامعه بین‌المللی است. از طرفی، مصونیت قضایی دولت‌ها و اموالشان، در معاهدات مختلفی پذیرفته شده که آخرین معاهده مربوط به کنوانسیون ۲۰۰۴ سازمان ملل متحد راجع به مصونیت دولت‌ها و اموالشان است. با وجود اینکه کنوانسیون مذکور به این سؤال پاسخ نداده است که آیا دولت‌ها می‌توانند در برابر محاکم داخلی سایر دولت‌ها به مصونیت قضایی خود استناد کنند یا خیر؟ برخی دولت‌ها از جمله آمریکا به صورت یک‌جانبه، اقدام به لغو یا کاهش مصونیت قضایی و اجرایی برخی دولت‌ها می‌کنند که در حقوق بین‌الملل نامتعارف است. مصادره دو میلیارد دلار از اموال ایران توسط دادگاه آمریکایی به جهت پرداخت غرامت به قربانیان حادثه مقر تفنگداران آمریکایی در لبنان، از موضوعاتی است که چالش‌های حقوقی زیادی را برای طرفین به وجود آورده است. مقاله حاضر ضمن تبیین جایگاه مصونیت قضایی و اجرایی دولت‌ها در مقررات بین‌المللی و استثنائات وارده، رویه قضایی و اجرایی دولت آمریکا را در چارچوب قواعد بین‌المللی ارزیابی و درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که فرایند دادرسی و صدور آراء در پرونده پترسون به چه میزان با قواعد حقوق بین‌الملل در ارتباط با

\* دانشیار بخش حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)  
forughi@shirazu.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران  
Abasi.mn@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۱

مصونیت قضایی و اجرایی دولت‌ها و اموالشان منطبق است؟ به موجب نتایج حاصل از این پژوهش، عملکرد آمریکا بر وفق قواعد حقوقی و مقررات بین‌المللی نبوده و در تعارض آشکار با آموزه‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، از جمله در رأی ۲۰۱۲ دولت آلمان علیه ایتالیا است.

**واژگان کلیدی:** پرونده پترسون، دادگاه آمریکایی، مصادره اموال، مصونیت قضایی و اجرایی.

### مقدمه

با توجه به تعارض منافع کشورها، در دو دهه گذشته شاهد نقض روزافزون مصونیت دولت‌ها<sup>۱</sup> هستیم. موضوعی که برابری حاکمیت دولت‌ها را که هیچ‌گاه مورد اعتراض دولت‌ها و رویه قضایی قرار نگرفته، با چالش اساسی روبه رو ساخته است. این دو تعارض، به خوبی نشان می‌دهد که در کنار حق مصونیت دولت‌ها، حق دسترسی افراد به مراجع قضایی محفوظ است. لذا، چنانچه دعوی مطرح شده نزد دادگاه ملی با یک عمل استثنائی و شدید همانند جنایات بین‌المللی مرتبط باشد، دولت و مقام دولتی خارجی نمی‌تواند به دلیل نقض قواعد آمره به مصونیت خود استناد ورزد و در این موارد قواعد عادی حقوق بین‌الملل حتی با ماهیت عرف بین‌المللی قابلیت اعمال ندارد. در اینجا آنچه مهم است فرایند اعمال این حقوق بر طبق مقررات بین‌المللی است. نقض مصونیت قضایی و اجرایی ایران از سوی آمریکا نمونه بارزی از آن است.

دادگاه فدرال آمریکا (شعبه جنوبی نیویورک) در تاریخ ۱۳۸۷/۰۳/۲۳ (۱۲ می ۲۰۰۸) و ۱۳۸۷/۰۸/۰۶ (۲۷ اکتبر ۲۰۰۸)، دستور مصادره حدود ۱/۷۵ میلیارد دلار از دارایی‌های ایران را که نزد شرکت لوکزامبورگی «کلیراستریم» در حساب بانکی آن شرکت در «سیتی بانک» نیویورک بود صادر و در اختیار مدعیان پرونده «پترسون» قرار

۱. مصونیت به طور کلی به این معنی است که دارنده آن از تعقیب قانون و مأموران مجری قانون کشور در امان است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۸: ۴۴۰).

داد. پیرو اعتراض به این تصمیم از سوی بانک مرکزی ایران مبنی بر مغایرت حکم قبلی با قوانین بین‌المللی و قانون اساسی آمریکا، در تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۱۰ (۲۸ فوریه ۲۰۱۳)، دادگاه ضمن رد استدلال‌های مذکور، بر احکام قبلی خود تأکید کرد که در تاریخ ۱۳۹۳/۰۴/۱۸ (۹ ژوئن ۲۰۱۴) دادگاه تجدیدنظر شعبه جنوبی نیویورک آن را تأیید کرد و سرانجام در تاریخ ۱۳۹۵/۰۲/۰۱ (۲۰ آوریل ۲۰۱۶)، دیوان عالی ایالات متحده آمریکا، ایراد قانون اساسی و کلای بانک مرکزی ایران در مورد تعیین مصداق توسط کنگره را وارد ندانست و آرای قبلی را ابرام کرد<sup>۱</sup> و همین امر، زمینه مصادره اوراق قرضه بانک

۱. با توجه به اهمیت موضوع، تاریخچه مختصری از فرآیند مصادره دارایی ایران توسط دادگاه‌های آمریکا آورده شده است: در سال ۱۳۶۳ شمسی (۱۹۸۴م) دولت آمریکا به حمایت از رژیم صدام، عراق را از فهرست «دولت‌های حامی تروریسم» حذف و جمهوری اسلامی ایران را به این فهرست اضافه کرد. در سال ۱۳۷۵ (۱۹۹۶م) کنگره آمریکا با نقض قاعده مسلم مصونیت دولت‌ها در حقوق بین‌الملل و قوانین داخلی آمریکا، با اصلاح قانون داخلی مصونیت دولت‌ها (Foreign Sovereign Immunities Act 1976 (FSIA)، به اتباع ایالات متحده که در عملیات تروریستی خسارت دیده‌اند اجازه داد در دادگاه‌های آمریکا علیه کشورهایی که در فهرست «دولت‌های حامی تروریسم» قرار دارند اقامه دعوا و ادعای خسارت کنند. در همان سال (۱۹۹۶ میلادی)، کنگره آمریکا با تصویب «تفسیر فلاتو» (Flatow Amendment) به دادگاه‌های آمریکا اجازه داد برای به اصطلاح «قربانیان تروریسم» مبالغ هنگفتی معادل ده‌ها برابر خسارات وارده به عنوان «خسارات تنبیهی» علیه «کشورهای حامی تروریسم» تعیین کنند. بر اساس دو مصوبه مذکور، دادگاه‌های آمریکا احکامی به ارزش میلیارد دلار علیه جمهوری اسلامی ایران و برخی دولت‌های دیگر که در فهرست فوق بودند به نفع مدعیان خسارت در لبنان و فلسطین اشغالی صادر کردند.

در تاریخ ۱۳۸۲/۰۳/۰۹ (۳۰ می ۲۰۰۳) دادگاه واشنگتن دی‌سی به علت شکایت خانواده‌های ۲۴۱ نظامی کشته شده در انفجار مقر تفنگداران آمریکایی در بیروت در سال ۱۳۶۲، ایران را مسئول شمرد. در تاریخ ۱۳۸۶/۰۶/۱۶ (۷ سپتامبر ۲۰۰۷ میلادی) همان دادگاه، طی حکمی ایران را به پرداخت ۲/۶ میلیارد دلار به عنوان غرامت به بیش از هزار نفر از اعضای خانواده کشته‌شدگان محکوم کرد که «پرونده پترسون» نامیده می‌شود و مبنای مصادره، اوراق قرضه بانک مرکزی ایران قرار گرفت. در دی‌ماه ۱۳۸۶ (ژانویه ۲۰۰۸)، کنگره آمریکا در قالب قانون بودجه نظامی سال ۲۰۰۸، بار دیگر قانون مصونیت دولت‌های خارجی (FSIA) را اصلاح کرد. بر اساس این اصلاحیه، اجازه ضبط اموال دولت‌های به اصطلاح «حامی تروریسم» در اجرای احکام دادگاه‌های آمریکایی داده شد. این مصوبه، نه تنها مخالف قوانین آمره حقوق بین‌الملل است بلکه موازین قانون اساسی آمریکا در مورد تفکیک قوا را نیز نقض می‌کند. به علاوه، امکان مصادره اموال ایران را فراهم می‌آورد. این اصلاحیه در تاریخ ۱۳۸۶/۱۱/۰۸ (۲۸ ژانویه ۲۰۰۸)، با امضای رئیس‌جمهور وقت آمریکا اجرایی شد.

مرکزی ایران را که نزد «سیتی بانک» آمریکا نگهداری می‌شد، فراهم کرد. با وجود رویه‌های مختلف قضایی و صدور احکام متعدد در این زمینه، در اختلاف آلمان و ایتالیا که مسئله مشابهی است، رأی دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان رکن قضایی سازمان ملل متحد از اهمیت زیادی برخوردار است. به عقیده دیوان، منشأ مصونیت دولت‌ها، در عملکرد دولت‌ها نهفته است. «رویه نشان می‌دهد که در استناد به مصونیت برای خود و یا برای اعطا به دیگری، دولت‌ها عموماً بر این پایه تأکید داشته‌اند که یک حق در حقوق بین‌الملل وجود داشته که متضمن یک تکلیف مبنی بر احترام و اثربخشی به آن مصونیت برای دولت‌های دیگر است» (Judgment, Para:56).

لذا، با توجه به مصادره دارایی ایران از سوی دولت آمریکا که متضمن نقض

در تاریخ ۱۳۸۷/۰۳/۲۳ (۱۲ ژوئن ۲۰۰۸) شعبه جنوبی نیویورک دادگاه فدرال آمریکا نخستین دستور مصادره اوراق قرضه مربوط به بانک مرکزی را در اجرای حکم خسارت ۲/۶ میلیارد دلاری در پرونده پترسون صادر کرد. در تاریخ ۱۳۸۷/۰۸/۰۶ (۲۷ اکتبر ۲۰۰۸) همین دادگاه دستور مصادره اوراق قرضه به مبلغ ۱/۷۵ میلیارد دلار را که نزد شرکت لوکزامبورگی «کلیراستریم» (Clear Stream) در حساب بانکی آن شرکت در سیتی‌بانک نیویورک بود را صادر کرد. در تاریخ ۱۳۸۸/۰۴/۲۳ (۲۳ ژوئن ۲۰۰۹) قاضی دیگری در همان شعبه ضمن تأیید ادامه مصادره مبلغ مذکور، خواستار ارائه ادله طرفین دعوا شد. در دی‌ماه ۱۳۹۰ (ژانویه ۲۰۱۲)، کنگره آمریکا در یک اقدام بی‌سابقه و خلاف حقوق بین‌الملل و قانون اساسی آمریکا در تلاش برای رفع ایرادات مربوط به مصونیت بانک مرکزی و عدم ارتباط مستقیم اوراق قرضه با آن بانک، در قانون «کاهش تهدید ایران و حقوق بشر سوریه» (Iran Threat Reduction and Syria Human Rights Act Of 2012) اقدام به تعیین مصداق کرده و مشخصاً اوراق قرضه متعلق به بانک مرکزی در حساب شرکت کلیراستریم در سیتی‌بانک نیویورک را برای پرداخت بخشی از ادعای خسارات مدعیان تعیین کرد. در تاریخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۶ (۵ فوریه ۲۰۱۲)، اوباما رئیس‌جمهور آمریکا، دستور اجرایی شماره ۱۳۵۹۹ را صادر کرد که بر اساس آن کلیه دارایی‌های ایران، از جمله اموال بانک مرکزی در قلمرو ایالات متحده مسدود شد. در تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۱۰ (۲۸ فوریه ۲۰۱۳) شعبه جنوبی نیویورک دادگاه فدرال آمریکا با استفاده از قانون جدید و با تکیه بر تصمیمات قبلی خود، استدلال‌های مربوط به مغایرت حکم قبلی با قوانین بین‌المللی و داخلی آمریکا را رد کرد و حکم قبلی خود به نفع شکات را ابرام کرد. در ۱۸ تیر ۱۳۹۳ (۹ ژوئیه ۲۰۱۴) دادگاه تجدیدنظر شعبه جنوب نیویورک رأی قبلی را تأیید کرد. نهایتاً، در تاریخ ۱۳۹۵/۰۲/۰۱ (۲۰ آوریل ۲۰۱۶)، دیوان عالی آمریکا، ایراد قانون اساسی و کلای بانک مرکزی ایران در مورد تعیین مصداق توسط کنگره را وارد ندانست و آرای قبلی را تأیید کرد.

مصونیت قضایی و اجرایی دولت ایران و اموال آن بوده، تاکنون سؤال‌هایی در میان جامعه بین‌الملل و اندیشمندان سیاسی و حقوقی مطرح شده که شایسته پاسخ‌گویی مناسب است. از جمله مسائل و دغدغه‌های اساسی این است که فرایند دادرسی و صدور آراء در پرونده پترسون به چه میزان با قواعد حقوق بین‌الملل در ارتباط با مصونیت قضایی و اجرایی دولت‌ها و اموالشان منطبق است؟ در ارتباط این سؤال، فرضیه اصلی مقاله بر این است که آراء صادره از دادگاه‌های آمریکا در پرونده پترسون برخلاف قواعد حقوق بین‌الملل بوده و مصونیت قضایی و اجرایی ایران و بانک مرکزی ایران را نقض کرده است. برای بررسی این فرضیه و دستیابی به مناسب‌ترین پاسخ، در مقاله حاضر، ابتدا به جایگاه مصونیت قضایی و اجرایی در حقوق بین‌الملل پرداخته خواهد شد. سپس به رویه دادگاه‌های آمریکا در رسیدگی به دعاوی مطروح علیه ایران و مصادره اموال، به‌ویژه قضیه پترسون خواهیم پرداخت و در نهایت به مسئله انطباق یا عدم انطباق رأی صادره و توقیف اموال ایران با قواعد حقوق بین‌الملل پرداخته و عملکرد ایالات متحده آمریکا را مورد ارزیابی حقوقی قرار خواهیم داد.

### ۱. جایگاه مصونیت قضایی و اجرایی دولت‌ها در حقوق بین‌الملل

مصونیت دولت‌ها از جمله اصول پذیرفته شده جامعه بین‌الملل بوده و به قواعد و اصول حقوقی اشاره دارد که بنا بر آن، دولت خارجی از اعمال صلاحیت (قضایی، تقنینی و اجرایی) دولتی دیگر در امان خواهد بود (Malanczuk, 2002: 118). در عرصه بین‌الملل، به لحاظ موضوعی مصونیت‌ها را به دو نوع مصونیت قضایی یا صلاحیت<sup>۱</sup> و مصونیت از اقدامات اجرایی<sup>۲</sup> تقسیم می‌کنند (رمضانی قوام‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۷). در مفهوم کلاسیک، مصونیت قضایی دولت یعنی اینکه یک دولت نمی‌تواند بدون رضایت خود، نزد دادگاه‌های دولتی دیگر طرف دعوا قرار گیرد

1. Jurisdictional Immunity.

2. Immunity from Enforcement Measures.

(Grant and Barker, 2009: 562; Shaw, 2008: 698) و ارکان قضایی یک دولت نباید دولت‌ها و ارکان آن‌ها را به واسطه اعمالی که انجام داده‌اند مورد رسیدگی قرار داده و مسئول بشناسد (Brohmer, 1997: 3). حال آنکه منظور از مصونیت اقدامات اجرایی، مصونیت از اجرای احکام دادگاه‌های داخلی علیه دولت خارجی است. این اصل از اصل قدیمی «برابرها را بر یکدیگر سلطه‌ای نیست»<sup>۱</sup> ناشی شده است.

## ۱-۱. رویکرد مطلق یا محدود به مصونیت در پرتو اعمال حاکمیتی و تصدی‌گری

### دولت‌ها

غالباً دولت‌ها نقش دوگانه‌ای (حاکمیتی و تصدی‌گری) بازی می‌کنند که در حقوق روم<sup>۲</sup> «*Jure Gestionis*» و «*Jure Imperi*»<sup>۳</sup> نامیده می‌شد. به همین علت، امروزه، مصونیت با دو رویکرد «مطلق» و «محدود» از سوی کشورهای مختلف پذیرفته شده است. در مفهوم سابق مصونیت قضایی هم شامل اعمال حاکمیتی دولت‌ها بود و هم اعمال تصدی‌گری (مصونیت مطلق). در مفهوم نوین، مصونیت فقط در مورد اعمال حق حاکمیت نقش بازی می‌کند و حتی دولت‌های فدرال باید در محدوده اعمال حاکمیت محض یا نمایندگی عمل کنند تا بتوانند انتظار برخورداری از مصونیت را داشته باشند (خزاعی، ۱۳۸۵ الف: ۴۳۳). در سطح بین‌المللی نیز می‌توان کنوانسیون ملل متحد راجع به مصونیت قضایی دولت‌ها و اموالشان ۲۰۰۴ را برشمرد. تصویب کنوانسیون یاد شده، نشانگر شکل‌گیری اجماع جهانی در جهت حمایت از نظریه حقوقی مصونیت محدود برای رسیدگی‌های مدنی است و جامعه جهانی با تصویب این سند، عملاً نظریه مصونیت مطلق دولت‌ها را برای همیشه منسوخ اعلام کرد (موسوی، ۱۳۸۵: ۱۷۹).

با وجود استثناهای متعدد بر اصل مصونیت و خروج آن از مفهوم مطلق، ضرورت

1. Par in parem non habet imperium.

۲. اعمال حاکمیت.

۳. اعمال تصدی.

دارد به این دو مورد اشاره شود که نخست، اصل مصونیت قضایی و اجرایی، در خصوص اعمال حاکمیتی، کماکان به عنوان قاعده عرفی مستحکم باقی مانده است. اعتبار عرفی این اصل، همواره در کنوانسیون‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و در قوانین داخلی کشورها مورد توجه قرار می‌گیرد و نقض آن برای دولت‌ها، دارای مسئولیت خواهد بود (حیبی مجنده، حسین آزاد و رحیم خوبی، ۱۳۹۳: ۶۹). دوم اینکه، برخلاف «مصونیت قضایی» که امروزه تحت تأثیر دکتترین محدودکننده قرار دارد، دولت‌های خارجی همچنان از مصونیت از اقدامات اجرایی علیه اموالشان به طور مطلق برخوردارند (Wiesinger, 2006: 23). دلیل عدم تمایل دولت‌ها به پذیرش مفهوم مضیق برای اقدامات اجرایی، تأثیر عمیق آن بر حاکمیت دولت است که می‌تواند منجر به اختلافات سیاسی شود (Brownlie, 2008: 338).

اکنون برخی دولت‌ها در تبعیت از نظریه مصونیت محدود، در قوانین خود، مصونیت را به عنوان یک قاعده کلی، اما، همراه با وجود یک‌سری استثنائات گنجانده‌اند (Karagiannakis, 1998: 12). رویه کنونی دولت‌ها رو به سمتی متمایل است که مصونیت را صرفاً متوجه اعمال حاکمیتی دانسته و در خصوص اعمال تجاری، چندان وقعی به آن نمی‌گذارند (Bankas, 2005: 319).

## ۱-۲. بازتشیخ مصادیق اعمال حاکمیتی و تصدی‌گری دولت‌ها

در خصوص تشیخ مصادیق اعمال حاکمیتی و تصدی‌گری دولت‌ها دو نظریه که به نتایج کاملاً متفاوتی منجر می‌شود وجود دارد. طبق یک نظریه برای تعیین قلمرو اجرایی مصونیت باید به هدف عمل مورد اختلاف توجه داشت. این نظریه به توسعه امتیاز مصونیت منجر می‌شود، زیرا هر عمل می‌تواند به هدف حاکمیتی منجر شود (مانند اهداف خیر عمومی، نظم عمومی و اقتدار عمومی برای اعمال حاکمیتی و اهداف سود و منفعت برای اعمال تصدی‌گری). نظریه دوم، به ماهیت فعالیت مورد بحث توجه دارد که به محدودیت قلمرو مصونیت منجر می‌شود. طبق این نظریه، فقط اعمالی

وصف داد و ستد بازرگانی را دارند که یک قدرت حاکم می‌تواند انجام دهد و فقط این نوع اعمال شایسته برخورداری از امتیاز مصونیت را دارند (مانند کلیه اقدامات دولت‌ها از قبیل خدمات پلیسی و امنیتی و ملی کردن برای اعمال حاکمیتی و کلیه اقدامات شرکت‌های خصوصی و اشخاص حقیقی برای اعمال تصدی‌گری). البته هر دو نظریه مذکور به طرز تلفیقی در کنوانسیون ۲۰۰۴ سازمان ملل متحد راجع به مصونیت قضایی دولت‌ها و اموالشان، پذیرفته شده است. طبق ماده ۱۹ کنوانسیون مذکور، فقط امکان توقیف اموالی وجود دارد که مخصوص استفاده دولت و یا به منظور استفاده دولت برای اهداف عمومی غیر تجارتهای به کار می‌رود. ضمناً، دو شرط برای توقیف اموال وجود دارد: شرط اول، وجود این اموال در قلمرو سرزمینی دولتی است که دادگاه رسیدگی کننده در آن مستقر است و شرط دوم، وجود رابطه بین اموال مورد نظر با درخواست رسیدگی یا با کشوری که علیه او اقدام می‌شود (خزاعی، ۱۳۸۵ الف: ۴۳۵-۴۳۶).

کنوانسیون مصونیت دولت‌ها نیز محدوده اعمال تجاری را این‌گونه مشخص می‌سازد: هرگونه عمل یا دادوستد تجاری به منظور فروش کالا یا ارائه خدمات؛ هرگونه قرارداد وام یا دیگر اعمال دارای ویژگی مالی شامل هرگونه تعهد ضمانت یا غرامت در خصوص چنین وام یا معامله‌ای؛ هرگونه قرارداد یا معامله دیگر تجاری، صنعتی، بازرگانی یا حرفه‌ای، به جز قرارداد استخدامی اشخاص (شق سوم بند اول ماده ۲).

آنچه از تمام این مقررات برمی‌آید این است که یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌هایی که باعث عدم تسری اصل مصونیت به اعمال تجاری شده است، غیر حاکمیتی بودن این اعمال است. با وجود این، کنوانسیون ملل متحد در خصوص مصونیت دولت‌ها و اموالشان در بند ۱ ماده ۱۰، استثنای مصونیت را در خصوص معاملات تجاری انجام شده میان دولت و اشخاص خصوصی و همچنین در بند ۳ ماده ۱۰ در مورد شرکت‌ها و موجودیت‌هایی که خود شخصیت حقوقی دارند (مانند بانک‌های مرکزی) پذیرفته است. البته کنوانسیون مزبور، معاملات میان دو دولت را، در صورتی که دو طرف معامله به نحو دیگر مقرر کرده باشند، مشمول این استثنا نمی‌داند اما کمیسیون حقوق بین‌الملل



با دریافت این احتمال که می‌توان از عبارت «اشخاص حقیقی و حقوقی» تفسیر موسع کرد و آن‌ها را شامل هم اشخاص خصوصی و هم عمومی دانست و نظر به اهمیت مصون بودن دولت‌ها در معاملات بین دو دولت، به طور صریح معاملات میان دو دولت را در بند دو، همچنان تابع اصل کلی مصونیت دانسته است ( Draft Articles on Jurisdictional Immunities of States and Their Property with Commentaries, 1991: 34).

### ۳-۱. استثنائات وارده بر مصونیت دولت‌ها

بدون شک دولت ایران به عنوان عضو کنوانسیون مصونیت دولت‌ها (وین) از مصونیت قضایی برخوردار بوده و در تاریخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۷ (۱۷ ژانویه ۲۰۰۷) به کنوانسیون سازمان ملل متحد راجع به مصونیت<sup>۱</sup> قضایی دولت‌ها و اموالشان ملحق شده است که در تاریخ ۱۳۸۷/۲/۲۹ (۱۸ آوریل ۲۰۰۸) با اعمال حق شرط نسبت به ترتیبات موضوع بند (۲) ماده ۲۷ کنوانسیون، به تصویب مجلس شورای اسلامی ایران رسیده تا چنانچه اختلافات ناشی از تفسیر و اجرای آن از طریق مذاکره حل و فصل نشد، قابل ارجاع به داوری یا دیوان بین‌المللی دادگستری نباشد (سهرابی، ۱۳۸۷: ۴۸). در اینجا با توجه به ارتباط موضوع با پرونده پترسون، اشاره کوتاهی به برخی استثنائات خواهیم داشت.

در مورد دعاوی حقوقی که در دادگاه‌های ملی علیه دولت خارجی طرح می‌شود، در برخی موارد با تکیه بر دو استثنای مناقشه‌برانگیز به موضوع رسیدگی شده است. استثنای اول، رضایت دولت خارجی به رسیدگی قضایی یا انصراف دولت خارجی از مصونیت و استثنای دوم که در حقوق بین‌الملل بسیار هم محل مناقشه است، نقض قواعد آمره حقوق بشری است (رمضانی قوام‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۵-۷۶). با وجود

۱. مصونیت دولت، یک مفهوم حقوق بین‌المللی است که در راستای این اصل، یک دولت تابع صلاحیت دولت دیگر نیست. به عبارتی، حقی که به موجب قانون، دارندگان آن نسبت به کلیه اعمالی که در اجرای وظایف خود انجام می‌دهند از تعقیب جزایی، مدنی و اداری در امان هستند.

این که ماده ۴ کنوانسیون ۲۰۰۴، عطف به ماسبق نشدن معاهده را مطرح می‌کند در ماده ۵ اعلام می‌دارد: این معاهده دولت و اموال آن را در دادگاه‌های دولت دیگر مصون می‌سازد. از طرفی ماده ۶ در ارتباط با اثر بخشیدن به مصونیت دولت‌ها اشعار داشته: «هر دولت با خودداری از اعمال صلاحیت قضائی خود در دعای مطروح علیه دولت دیگر در دادگاه‌هایش، به مصونیت دولت بر اساس ماده ۵ این معاهده اثر حقوقی بخشیده و ...» (خزاعی، ۱۳۸۵ الف: ۴۳۹)، مگر این که به استناد ماده ۷ معاهده، رضایت صریح خود را به اعمال صلاحیت قضایی اعلام کنند در این صورت نمی‌توانند در جریان رسیدگی به مصونیت خویش استناد کنند. از طرفی، طبق ماده ۸ اگر دولت‌ها؛ الف. برای استناد به مصونیت خود؛ ب. ادعای حق یا منفعت بر اموال موضوع دعوا؛ ج. حضور نماینده یک دولت به عنوان شاهد در دادگاه دولت دیگر، مداخله کرده یا اقداماتی را انجام بدهد به معنای رضایت آن دولت به اعمال صلاحیت دادگاه دولت دیگر تلقی نخواهد شد و یا د. قصور از طرف یک دولت جهت حضور در دعوی مطروح نزد دادگاه دولت دیگر، به عنوان رضایت دولت اول بر اعمال صلاحیت دادگاه دولت دوم تفسیر نخواهد شد.

هم‌چنین، دولت‌ها نمی‌توانند در دعوی مربوط به داد و ستد بازرگانی؛ قراردادهای استخدام؛ صدمات شخصی و خسارت به اموال؛ مالکیت، تصرف و استفاده از اموال؛ مالکیت معنوی و صنعتی؛ مشارکت در شرکت یا مؤسسات اشتراکی؛ کشتی‌های متعلق به یک دولت یا مورد بهره‌برداری آن و اثر یک توافقنامه داوری، به مصونیت خویش استناد کنند، مگر این که به نحو دیگری توافق کرده باشند. لذا این کنوانسیون، قواعد و رویه‌های جدید عموماً پذیرفته شده مبنی بر امکان اقامه دعوا از سوی قربانیان و افرادی را که متحمل خسارات جسمی و مالی شده‌اند علیه دولت‌های خارجی جهت جبران پولی خسارات، در قالب متن واحد و یکپارچه‌ای قرار داد (Stewart, 2011: 1058).

استثناء دیگر، شبه جرم‌های ارتكابی دولت یا مسئولیت مدنی است. شبه جرم‌ها برخلاف اعمال تجاری، عمدتاً اعمال غیرارادی هستند، البته کمیسیون حقوق بین‌الملل،

فرض فعل عمدی را نیز پیش‌بینی کرده است ( Yearbook of the International Law Commission, p. 44, para.3) که با ایراد خسارت به غیر، موجب مسئولیت خارج از قرارداد یا قهری دولت‌های خارجی می‌شود (سیفی، ۱۳۷۳: ۲۰۰).

عناصر این عمل بنا بر آنچه کمیسیون حقوق بین‌الملل بیان می‌دارد عبارت‌اند از: ۱. صدمه یا مرگ اشخاص که منجر به اقامه دعوی جبران خسارت مالی شده باشد؛ ۲. خسارت به اموال عینی وارد شده باشد؛ ۳. این نتایج از فعل یا ترک فعل دولت حاصل شده باشد؛ ۴. فعل یا ترک فعل در کل یا بخشی از آن، در خاک آن دولت دیگر صورت گرفته باشد و مرتکب در سرزمین محل وقوع عمل یافت شود (ماده ۱۲ کنوانسیون مصونیت دولت‌ها). ملاحظه می‌شود که کمیسیون حقوق بین‌الملل به عنصر سرزمینی این عمل، یعنی؛ هم ارتکاب تمام یا بخشی از عمل و هم حضور مرتکب در سرزمین متبوع دادگاه، اهمیت بسیار داده است ( Yearbook of the International Law Commission, p.p. 44-46, Commentary to article 12, particularly at p. 45, para. 6). استثناء دیگر، مسائل حقوق بشری است که فعالیت‌های «تروریستی، شکنجه و قتل فراقانونی» از آن جمله‌اند.

## ۲. قانون مصونیت دولت‌های خارجی و رویه دادگاه‌های آمریکا در رسیدگی به

### دعاوی علیه دولت‌ها

دولت‌های خارجی، نزدیک به دو قرن از مصونیت قضایی نزد دادگاه‌های آمریکا بهره‌مند بودند و آن‌ها اعمال صلاحیت در پرونده‌هایی را که خواننده آن‌ها دولت خارجی باشد به طور کلی رد می‌کردند (دعوی اکسچنج علیه مک‌فادن، ۱۸۱۲) و مصونیت در مفهوم «مطلق» آن وجود داشت (Keller, 2005: 1029). اما، در سال ۱۹۵۲ آمریکا نخستین کشوری بود که با صدور اعلامیه «تیت» اعلان کرد که اگرچه سیاست دولت ایالات متحده به رسمیت شناختن مصونیت حاکمیت دولت‌ها در اعمال حاکمیت است، اما انجام اعمال تصدی‌گری را نمی‌توان مشمول اصل مصونیت حاکمیت دانست

(کمیاستانی، ۱۳۷۱: ۱۴۵).

در ادامه، قانون مصونیت دولت خارجی آمریکا مصوب ۱۹۷۶، پنج استثنای کلی را بر اصل مصونیت دولت‌ها مقرر کرد: ۱. انصراف از مصونیت؛ ۲. اعمال مبتنی بر فعالیت‌های تجاری؛ ۳. دعاوی مربوط به سلب مالکیت اموال در پی نقض حقوق بین‌الملل؛ ۴. شبه جرم‌های ارتكابی دولت خارجی و ۵. دعاوی متقابل. اما ایالات متحده در سال ۱۹۹۶ با اصلاح قانون مصونیت‌های دولت‌های خارجی، محاکم داخلی این کشور را صالح دانست. همچنین، با تصویب شق ۷ بند ۱ ماده ۱۶۰۵، بخش جدیدی به قانون مصونیت ایالات متحده آمریکا افزوده شد که به موجب آن در مواردی، دولتی در زمره دولت‌های حامی تروریسم شناخته می‌شود که در شکنجه، قتل غیرقانونی، گروگان‌گیری و هواپیماربایی و یا تدارک مالی و منابع این موارد مشارکت داشته باشد؛ حتی اگر این جرائم در خارج از خاک ایالات متحده ارتکاب یافته باشد و نیز سه شرط زیر را دارا باشد:

نخست اینکه، از سوی یک مقام یا کارمند یا کارگزار دولتی در حیطه وظایف محوله به او، ارتکاب یافته باشد.

دوم آنکه، دولت خوانده در زمان وقوع یکی از جرائم پیش گفته و پس از آن در فهرست دولت‌های حامی تروریسم قرار گرفته باشد. دولت‌های حامی تروریسم بر مبنای بند ۷ بخش ۱۶۰۵، دولت‌هایی هستند که به موجب قانون اداره صادرات سال ۱۹۷۹ یا قانون کمک‌های خارجی ۱۹۶۱ جزء دولت‌های حامی تروریسم شمرده می‌شوند.

سوم اینکه، خواهان دعوا یا قربانی نیز می‌بایست در زمان وقوع خسارت به او، تبعه ایالات متحده بوده و درخواست خسارت‌های مالی ناشی از فوت یا آسیب بدنی ناشی از چهار جرم پیش گفته باشد.

بنابراین، تفاوت عمده میان این قانون با قانون ۱۹۷۶ را افزون بر ورود تروریسم، می‌توان امکان تعقیب و محاکمه فرا سرزمینی شبه جرم‌های ادعایی علیه

اتباع ایالات متحده دانست که دادگاه‌های آمریکا با این اصلاحات، آرای متعددی را به‌خصوص علیه دولت‌هایی چون ایران، کوبا، سوریه، لیبی و عراق صادر کرده‌اند (عبداللهی و نصیری محلاتی، ۱۳۸۶: ۲۷۵-۲۸۳).

از طرف دیگر، قانون «مبارزه با تروریسم و مجازات مؤثر مرگ»<sup>۱</sup> ایالات متحده آمریکا، در عمل قانون مصونیت دولت‌های خارجی ایالات متحده را اصلاح کرده و با تأکید بر مصونیت محدود برای دولت‌ها، صلاحیت پذیرش دعاوی مالی علیه دولت‌های خارجی را برای خسارات مالی حاصل از فوت یا صدمات بدنی به وسیله شکنجه، قتل خودسرانه<sup>۲</sup>، تخریب هواپیما، گروگان‌گیری یا ارائه حمایت‌های مادی و پولی به چنین اعمالی که منتسب به سایر دولت‌ها است را به منظور رد مصونیت دولت‌های حامی تروریسم، به دادگاه‌های خویش اعطا می‌کند. البته مشروط بر اینکه خواهان یا قربانی در زمان بروز این اعمال تبعه ایالات متحده بوده و وزارت امور خارجه نیز، دولت خارجی را به عنوان دولت حامی تروریسم معرفی کند.<sup>۳</sup> این قانون که موجبی را برای طرح دعوی علیه هر یک از دولت‌های خارجی و نمایندگانشان پدید می‌آورد، سبب شد تا برای اعمال تروریستی احصاء شده در قانون مصونیت دولت‌های خارجی (FSIA)، صلاحیتی برای این دادگاه‌ها پدید آید. این قانون، جبران خسارت معنوی، خسارت اقتصادی، خسارت معنوی بابت جریحه‌دار شدن احساسات و خسارت تنبیهی را مجاز می‌شمرد.

اما، در خصوص مصونیت بانک‌های مرکزی، طبق ماده ۱۶۰۹ قانون مصونیت دولت‌های خارجی ۱۹۷۶ آمریکا که به مصونیت اموال دولت خارجی از توقیف یا اقدامات اجرایی اشاره دارد، اموال متعلق به بانک خارجی را مصون می‌داند. در قسمت (ب) ماده ۱۶۱۱ اشعار می‌دارد: «... اموال دول خارجی در موارد ذیل از اقدامات اجرایی مصون است، در

1. The Anti- Terrorism and Effective Death Penalty Act of 1996.

2. Extrajudicial Killing.

۳. وزارت امور خارجه آمریکا دولت‌های کوبا، ایران، لیبی، عراق، کره شمالی، سودان و سوریه را به عنوان دولت‌های حامی تروریسم معرفی کرده است (Sean, 2001, 134-139).

صورتی که: ۱. این اموال مربوط به بانک مرکزی یا مقام پولی خارجی باشد که در حساب متعلق به آن نگهداری می‌شود، مگر این که چنین بانک یا مقامی یا دولت خارجی صریحاً از مصونیت از توقیف در کمک به اجرای حکم از محل این اموال صرف نظر کرده باشد...»؛ یکی از محاکم آمریکا در تفسیر این ماده اظهار داشته است که منظور، آن دسته از اموالی است که در راستای فعالیت‌ها و تکالیف خاص بانکداری بانک مرکزی، یعنی تکالیفی که نوعاً جزء فعالیت‌های این نهاد است استفاده می‌شوند، حتی اگر چنین موضوعی در راستای تحقق اهداف تجاری باشد (Brown, 2012: 6-7). دادگاه تجدیدنظر فدرال آمریکا در سال ۲۰۱۱ ضمن صحنه‌گذاری بر این موضوع، استقلال بانک مرکزی از دولت موجب تحقق این امر ندانسته و فقط انجام تکلیف بانکداری را مهم دانسته است ( NML Capital, Ltd. v. Banco Central de la República Argentina). لذا اموالی را که با هدف تأمین مالی معاملات تجاری دیگر نهادها یا دولت استفاده می‌شود، شامل نمی‌شود.

### ۳. ارزیابی اقدامات دولت و دادگاه‌های آمریکا در پرتو قواعد بین‌الملل و حقوق

#### داخلی آمریکا

در این بخش، ضمن انطباق اقدامات دولت و دادگاه‌های آمریکا با قواعد حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی آمریکا، این اقدامات را مورد نقد و ارزیابی حقوقی قرار خواهیم داد.

۳-۱. ارزیابی انطباق اقدامات دولت و دادگاه‌های آمریکا با قواعد حقوق بین‌الملل همان‌طور که در زیر مورد بررسی قرار خواهد گرفت اقدامات دولت و دادگاه‌های آمریکا در پاره‌ای از موارد از موارد با قواعد حقوق بین‌الملل مغایر است و به صورت صریح این قواعد را نقض کرده است.

### ۳-۱-۱. نقض مصونیت دولت‌ها به جهت شدت عمل انتسابی

امروزه، یکی از استثنائات وارده بر حق حاکمیت و به تبع آن سلب مصونیت دولت‌ها، مسائل حقوق بشری به عنوان قواعد آمره هستند که فعالیت‌های «تروریستی»، شکنجه و قتل فراقانونی» از آن جمله‌اند. اصل توسیع صلاحیت دولت‌ها در مورد نقض حقوق بشر، حتی اگر خارج از مرزهای یک دولت ارتکاب یافته باشد، هم از سوی اسناد بین‌المللی و هم در قوانین و مقررات داخلی مورد تأکید قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

در پرونده آلمان علیه ایتالیا، دولت ایتالیا برای توجیه استدلال خود، اصلاحات قانون مصونیت دولت‌های خارجی ایالات متحده را مثال می‌زند که برای ارتکاب برخی اعمال ویژه چون «شکنجه و قتل فراقانونی» در صورتی که از جانب دول حامی تروریسم (طبق فهرست خود ایالات متحده) ارتکاب یافته باشد، مصونیت را نادیده می‌گیرد (28 USC 1605A). مهم‌ترین بخش از رأی دیوان بند ۸۸ آن است که دیوان، ضمن بیان این مطلب که حقوق بین‌الملل عرفی، استحقاق دولت به مصونیت را منوط به شدت عمل انتسابی نمی‌کند (عبداللهی، ۱۳۹۳: ۶۵۳)، در پاسخ متذکر می‌شود که اصلاحات ۱۹۹۶ قانون مصونیت دولت‌های خارجی ایالات متحده، هیچ نمونه مشابهی در قانون‌گذاری سایر کشورهای جهان ندارد و جزئی از حقوق بین‌الملل عرفی به شمار نمی‌آید (ICJ Judgment, Para. 88). لذا به صراحت درمی‌یابیم که اقدامات دولت آمریکا در این بخش با قواعد حقوق بین‌الملل موافق نیست.

### ۳-۱-۲. توسعه صلاحیت سرزمینی

پیش از اصلاحات ۱۹۹۶ قانون مصونیت دولت‌های خارجی ایالات متحده، رسیدگی محاکم قضایی داخلی کشورها صرفاً در خصوص شبه جرم‌هایی صورت

۱. از جمله مواد ۵ و ۷ کنوانسیون ۱۹۴۸ منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز؛ مواد ۴۹، ۵۰، ۱۲۹ و ۱۴۶ کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو در مورد رفتار با اسرای جنگی. همچنین قانون حمایت از قربانیان شکنجه در ایالات متحده آمریکا نمونه‌ای از قانون داخلی است که چنین شکلی از صلاحیت فرا سرزمینی را مقرر می‌کند.

می پذیرفت که در قلمرو صلاحیتی آن‌ها رخ می‌داد. ولی در ادامه با شرط اصلی این استثناء که کمیسیون حقوق بین‌الملل به عنصر سرزمینی تأکید کرده بود مواجه شدند، زیرا می‌بایست هم ارتکاب تمام یا بخشی از عمل و هم حضور مرتکب در سرزمین متبوع دادگاه صورت می‌گرفت که کنگره ایالات متحده با اصلاحات سال ۱۹۹۶ لزوم وجود این ارتباط را از میان برداشت و به دادگاه‌های خود این صلاحیت را اعطاء کرد (peterson v. IRI). این عمل، آشکارا در تعارض با موازین حقوق بین‌الملل عرفی و معاهدات مرتبط با مصونیت دولت‌ها و نیز کنوانسیون مصونیت دولت‌ها و اموالشان ۲۰۰۴ است. این در حالی است که در قضیه ویلای و یگونی نیز، هم دولت ایتالیا در استدلال خود نزد دیوان (ICJ Judgment, Para.62) و هم خود دیوان بر وجود این رابطه تأکید ورزیده‌اند و وجود آن را از ضروریات دانسته‌اند (ICJ Judgment, Para.64).

### ۳-۱-۳. عدم احراز انتساب عملیات به اصطلاح تروریستی لبنان به ایران

هرچند یکی از محدودیت‌های ماده ۲۸ U.S.C. 1605 (الف) از قانون مصونیت دولت‌های خارجی ایالات متحده این است که اقدامات اتخاذی توسط دولت خارجی حامی تروریسم مطابق با قواعد بین‌المللی پذیرفته شده، به دولت مرتکب قابل انتساب است. اما به نظر می‌رسد رویه قضایی دادگاه‌های ایالات متحده با هیچ‌کدام از معیارهای بین‌المللی یعنی نه کنترل مؤثر و نه کنترل کلی هماهنگی ندارد و به جای اعمال اصول انتساب مسئولیت بین‌المللی به دولت، از اصول انتساب تخلف یا ضمان قهری به اشخاص حقیقی در حقوق داخلی استفاده شده است که فاقد وجاهت حقوقی در حقوق بین‌الملل است. بر طبق طرح مواد مسئولیت دولت در حقوق بین‌الملل فعل و در نتیجه دعوی ناشی از آن، وقتی قابل انتساب به دولت است که توسط ارکان تحت اقتدار مؤثر آن انجام پذیرد. به‌عنوان یک قاعده کلی اقدام اشخاص یا نهادهای خصوصی مطابق حقوق بین‌الملل قابل انتساب به دولت نیست، مگر اینکه چنین اقدامی تحت کنترل، هدایت و یا فرمان دولت تحقق یافته باشد، یا آن دولت، متعاقباً این اقدام را تأیید کرده و



بپذیرد (Report of the International Law Commission, 2001, Art 4&8).

در بررسی رویه قضایی آمریکا، با دو معیار انتساب، کنترل مؤثر و کنترل کلی مواجه هستیم. در معیار کنترل مؤثر، اثبات هدایت و تضمین اعمال ارتكابی توسط دولت مرتکب ضروری است و دولت متهم به عمل ارتكابی باید دستوراتی خاص در زمینه اعمال غیرقانونی صادر کرده باشد؛ اما در معیار کنترل کلی، برای تحقق چنین کنترلی کافی است این گروه یا دولت اقدامات خود را تحت کنترل کلی دولت کنترل کننده انجام دهد (عبداللهی و میرشهیز، ۱۳۸۲: ۱۲۲-۱۳۲). ایالات متحده برای اثبات مسئولیت ایران در قضیه پترسون با موانع حقوقی مهمی روبه‌رو بوده است که تاکنون دلایل و مدارک کافی برای اثبات ادعاهای خود علیه ایران یا سازمان‌های ایرانی و بانک مرکزی ایران ارائه نکرده است؛ بنابراین، به‌طور کلی می‌توان گفت که محاکم آمریکا در صدور حکم مذکور، قواعد انتساب عمل اشخاص خصوصی (گروه‌های لبنانی) به دولت ایران را لحاظ نکرده‌اند.

### ۳-۱-۴. نقض عهدنامه مودت بین ایران و آمریکا

صدور اجرائیه علیه اموال بانک مرکزی ایران با اتکا به مقرر قانونی ۸۷۷۲ Section U.S.C ۲۲ که صراحتاً و منحصرأ بر اساس یک رفتار خصمانه داریی‌های بانک مرکزی ایران را هدف قرار می‌دهد، ناقض عهدنامه مودت ۱۹۵۵ میان ایران و آمریکا است (Bank Markazi Iran v. Peterson)، زیرا بر طبق بند ۱ ماده ۴ عهدنامه؛ «هر یک از طرفین معظمین متعاهدین در تمام مواقع نسبت به اتباع و شرکت‌های طرف معظم متعاهد دیگر و اموال مؤسسات ایشان رفتار منصفانه و عادلانه مرعی خواهد داشت و از اتخاذ اقدامات غیرمعقول و تبعیض‌آمیزی که به حقوق و منافع مکتسبه قانونی ایشان لطمه وارد آورد خودداری خواهد کرد و برای اجرای حقوق قانونی آنان که در نتیجه قراردادی به دست آمده باشد وسایل مؤثری طبق قوانین مربوطه تهیه و تأمین خواهد کرد.» لذا به طریق اولی بایستی پرونده پترسون نیز بر طبق این عهدنامه حل و فصل می‌شد و از مصادره داریی بانک مرکزی خودداری می‌شد.

### ۳-۱-۵. بی توجهی به عدم رضایت دولت ایران در اعمال صلاحیت

هرچند که گفته می‌شود انصراف از مصونیت باید به طور صریح اعلان شود؛ اما، رضایت به اعمال صلاحیت قضایی، هم به صورت صریح و هم به صورت ضمنی - از طریق مشارکت مؤثر در یک دعوا نزد دادگاه یا به واسطه طرح دعوی متقابل و نه ایراد به صلاحیت دادگاه - قابل احراز است<sup>۱</sup>. کنوانسیون مصونیت قضایی دولت‌ها و اموالشان در ماده ۷ اعلام داشته، اگر دولتی رضایت صریح خود را به اعمال صلاحیت قضایی اعلام کنند در این صورت نمی‌توانند در جریان رسیدگی به مصونیت خویش استناد کنند. از طرفی، طبق ماده ۸ اگر دولت‌ها؛ الف. برای استناد به مصونیت خود؛ ب. ادعای حق یا منفعت بر اموال موضوع دعوا؛ ج. حضور نماینده یک دولت به عنوان شاهد در دادگاه دولت دیگر، مداخله کرده یا اقداماتی را انجام بدهد به معنای رضایت آن دولت به اعمال صلاحیت دادگاه دولت دیگر تلقی نخواهد شد و یا د. قصور از طرف یک دولت جهت حضور در دعوی مطروح نزد دادگاه دولت دیگر، به عنوان رضایت دولت اول بر اعمال صلاحیت دادگاه دولت دوم تفسیر نخواهد شد. لذا صرف شرکت وکلای مدافع بانک مرکزی در جلسه رسیدگی با تقدیم لایحه به معنای پذیرش صلاحیت نیست و این اقدام قاعدتاً نمی‌تواند موجب یک رضایت و قبول صلاحیت دادگاه‌های آمریکا باشد. به این ترتیب که فاقد صلاحیت بودن دادگاه‌های آمریکا به دلایل مذکور محرز است.

### ۳-۱-۶. مسئولیت بین‌المللی دولت آمریکا در برابر ایران بر طبق طرح

#### مسئولیت دولت‌ها سال ۲۰۰۱

طرح مسئولیت دولت‌ها که در سال ۲۰۰۱ بعد از تلاش‌های زیاد کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد تهیه شد لیکن به جهت عدم اجماع دولت‌ها تاکنون به صورت یک معاهده و کنوانسیون بین‌المللی در نیامده است. با وجود این، بر قواعد

1. Arts. 7, 8 and 9 Of The United Nations Convention on Jurisdictional Immunities of States and Their Property (2004).

حقوق بین‌الملل سایه افکننده و آن را متأثر ساخته است و استناد دیوان در قضیه لاگرانند (ICJ Reports, 2001: para.512)، قضیه آوانا (ICJ Reports, 2004: para.115) و چندین قضیه دیگر نشان از افزایش اعتبار روزافزون طرح مذکور است. به موجب ماده ۱ طرح مسئولیت دولت‌ها، هر عمل متخلفانه بین‌المللی یک کشور، مسئولیت بین‌المللی آن کشور را به دنبال دارد. بر طبق ماده ۲ عمل متخلفانه بین‌المللی یک کشور هنگامی واجد است که رفتار در بر گیرنده یک فعل یا ترک فعل: الف. به موجب حقوق بین‌الملل، قابل انتساب به کشور باشد؛ و ب. نقض تعهد بین‌المللی کشور را بنیان گذارد. ماده ۴ این طرح در خصوص انتساب رفتار نهادهای وابسته به دولت‌ها اشعار می‌دارد: رفتار هر ارگان کشوری، باید به موجب حقوق بین‌الملل، به عنوان عمل آن کشور دانسته شود؛ خواه آن ارگان، [وظایف] تقنینی، اجرایی، قضایی یا هر وظیفه دیگر را صرف نظر از موقعیتی که در سازمان کشور دارد و صرف نظر از ویژگی آن به عنوان ارگانی از دولت مرکزی یا واحد سرزمینی کشور اعمال کند.

لذا با توجه به مراتب مذکور، پرواضح است که رفتار محاکم و کنگره ایالات متحده آمریکا منتسب به دولت آمریکا است، زیرا کنگره و دادگاه‌های صادر کننده حکم محکومیت در پرونده پترسون از نهادهای ایالات متحده هستند و مشمول بند (الف) ماده ۲ طرح مسئولیت دولت‌هاست و اقدام آن‌ها به جهت ایراد خسارت به دولت جمهوری اسلامی ایران و مصادره اموال بانک مرکزی برخلاف قواعد حقوق بین‌الملل و عهدنامه مودت (بر طبق ماده ۱۲ و ۱۳ طرح مذکور) بوده و منطبق بر ماده ۱، بند (ب) ماده ۲ و ماده ۴ طرح یادشده بوده و موجب مسئولیت ایالات متحده است. از طرفی، اقدام دولت آمریکا فاقد شرایط مانع (رضایت، اضطرار، اقدام متقابل، ضرورت، دفاع مشروع، فورس ماژور و قواعد آمره) بر اساس فصل پنجم طرح (کیفیات مانع متخلفانه بودن) بوده است و چون هدف از مسئولیت [دولت‌ها] چیزی جز برقراری عدالت (Young, 2011: 43) و نظم جامعه بین‌الملل نیست که با جبران خسارت (ماده ۳۵) یا اعاده وضع به حالت سابق (ماده ۳۶) یا جلب رضایت (جلب رضایت شامل: متضمن

تأیید نقض، تصریح تأسف، عذرخواهی رسمی یا جهت مناسب دیگر) (ماده ۳۷)، عدالت و نظم بین‌المللی برقرار خواهد شد و این خواسته کاملاً طبیعی و معقول است اگر میان فعل شخص مسئول (دولت) و خسارت وارده رابطه علیت (احراز انتساب) برقرار باشد، هم او نیز باید اقدام به بازسازی حق تضییع شده کند (Garner, 2009: 1413) که در قضیه پترسون دولت آمریکا می‌بایست هرگونه ضرر و زیان مادی و معنوی وارده به ایران را جبران کند و طبق ماده ۳۲ کشور مسئول (دولت آمریکا)، نمی‌تواند بر مقررات قانون داخلی، به عنوان توجیهی برای قصور در مطابقت با تعهداتش اتکا کند.

### ۲-۳. ارزیابی انطباق اقدامات دولت و دادگاه‌های آمریکا با قوانین داخلی آمریکا

در این بخش که انطباق اقدامات دولت و دادگاه‌های آمریکا با قوانین داخلی آمریکا مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت در بعضی موارد به وضوح به مغایرت اقدامات آمریکا حتی با قوانین داخلی این کشور پی خواهیم برد.

#### ۳-۲-۱. نقض اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین

اصل «عطف به ماسبق نشدن قوانین» یکی از اصول حقوقی پذیرفته شده در میان همه دولت‌ها است. قانون «مبارزه با تروریسم و مجازات مؤثر مرگ» آمریکا، در عمل قانون مصونیت دولت‌های خارجی ایالات متحده را اصلاح کرده و با تأکید بر مصونیت محدود برای دولت‌ها، بدون در نظر گرفتن قاعده حقوقی «عطف به ماسبق نشدن قوانین» به محاکم آمریکایی اجازه داده شد که به کلیه دعاوی و اعمالی که حتی قبل از تصویب این قوانین رخ داده باشند، رسیدگی کنند (Peterson I). با وجود این، قانون‌گذاری ایالات متحده، نمونه رضایت‌بخشی برای دیگر کشورها جهت پیروی نخواهد بود (Fox, 2006: 151). این رویکرد ایالات متحده به جهت داشتن طبیعت جانب‌دارانه و ماهیت سیاسی، «مشکوک» است (Gattini, 2005: 230). به عقیده برخی، اصلاحات FSIA در بخش (2) (b) (7) (a) USCS 1610 و به طور خاص، بخش 28

USCS 16 1 O (F) (4) (A) این قانون در بسیاری از جوانب آن، بی‌رحمانه<sup>۱</sup> است (Bankas, 2005: 294). به طوری که استثنای تروریسم قانون مصونیت دولت خارجی موجب شده است که ایالات متحده، تعهدات خود را به موجب حقوق بین‌الملل زیر پا بگذارد (Alebeek, 2008: 355).

### ۲-۲-۲. اعطای اختیارات به وزارت امور خارجه جهت شناسایی دولت‌های

#### حامی تروریسم

همچنین، احراز دولت‌های حامی تروریسم بر عهده یک نهاد سیاسی (وزارت امور خارجه آمریکا) نهاده شده است که بر طبق قانون سال ۱۹۹۶ و ۲۰۰۸، وزارت خارجه آمریکا در ارائه گزارش به محاکم قضایی فعال بوده و به عنوان یک «دوست دادگاه»<sup>۲</sup> نه به عنوان طرف دعوای یا طرف ثالث در دعوای شرکت می‌کند. این وزارتخانه، نقش ماهوی و متناسب در تأثیرگذاری بر احکام قضایی در زمانی که یک دولت خارجی از مصونیت در دادگاه‌های ایالات متحده بهره‌مند می‌شود دارد (Murphy, 2003: 79). اعطای اختیارات به یک نهاد دولتی به جهت عدم استقلال از دولت فاقد اصول حقوقی بوده و این امر بایستی توسط یک نهاد قضایی صورت گیرد که دولت آمریکا از این اختیارات استفاده ابزاری می‌کند. برای نمونه، دولت آمریکا گروهک تروریستی منافقین و رژیم صهیونیستی را که نماد تروریسم هستند مورد حمایت قرار داده و ایران را در ردیف دولت‌های حامی تروریسم معرفی می‌کند.

### ۳-۲-۳. مغایرت مصوبات کنگره و اقدامات دولت آمریکا با اصلاحیه پنجم

#### قانون اساسی

اقدامات دولت و کنگره آمریکا در خصوص تصویب مقررات ضد ایرانی و مصادره دارایی بانک مرکزی ایران در قضیه پترسون، مغایر اصلاحیه پنجم قانون اساسی ایالات متحده است، زیرا تصویب قوانینی که در آن صراحتاً انگیزه و هدف از وضع

1. Draconian.  
2. Amicus curie.

قانون قید شده باشد و مصداق یا مصادیق خاصی از وضع قانون مورد هدف قرار گیرد مخالف قانون اساسی آمریکا است. بنابراین، وضع مقرر قانونی Section ۸۷۷۲ U.S.C ۲۲ توسط کنگره آمریکا در جولای ۲۰۱۲ که بخشی از قانون ۲۰۱۲ «کاهش تهدیدات ایران و حقوق بشر سوریه» را تشکیل می‌دهد از درجه اعتبار ساقط است، زیرا در متن مقرر قانونی مزبور به صراحت به قضیه پترسون پرداخته است. از طرفی، تصویب مستقیم کنگره دخالت در امور قضایی و عدم رعایت اصل تفکیک قوا در آمریکا بوده و هرگونه رسیدگی عادلانه قضایی را مخدوش می‌کند. اجرای آراء صادره علیه اموال بانک مرکزی ایران مصداق مصادره غیرقانونی اموال اشخاص بوده و مغایر اصلاحیه پنجم قانون اساسی آمریکا است (Bank Markazi Iran v. Peterson).

### ۳-۲-۴. نقض مصونیت اجرایی بانک مرکزی

در طول اصلاحات صورت گرفته، قانون ضد تروریسم آمریکا فقط صلاحیت رسیدگی را به دادگاه‌های آمریکا اعطا می‌کرد. لذا مصونیت دولت‌ها نسبت به توقیف اموال و اجرای احکام، حتی دولت‌های در فهرست تروریسم، همچنان ادامه می‌یافت و این قانون تأثیری در این موارد نداشت. بنابراین، با وجود اینکه بند ۵ ماده ۱۶۰۵ قانون مصونیت دولت‌های خارجی ۱۹۷۶ پیش‌بینی کرده بود، یک دولت خارجی از صلاحیت دادگاه‌های ایالات متحده در دعوایی که جهت جبران خسارت مالی ناشی از جراحات شخصی یا سلب حیات در خاک آمریکا مصون نخواهد بود (نواری، ۱۳۹۰: ۱۰۵۵)، ولی به منظور اجرای احکام صادره و اعمال فشار هر چه بیشتر بر این دسته از کشورها، سناتورهای آمریکایی طرحی را پیشنهاد کردند که قانون مصونیت دولت‌های خارجی (FSIA) را برای ایجاد توانایی‌هایی در جهت اجرای احکام صادره نسبت به اموال دولت‌های تروریست اصلاح می‌کرد. ولی این طرح پذیرفته نشد و در سال ۲۰۰۰ قانون «قربانیان قاچاق و خشونت»<sup>۱</sup> جایگزین آن شد. قانون جدید، برای خواهانی که تا تاریخ ۲۰ ژوئیه سال ۲۰۰۰ حکم نهایی علیه ایران یا کوبا دریافت کرده بودند و

1. Victims of Trafficking and Violence Protection Act of 2000.

یا شکایت/دادخواست خود را علیه ایران یا کوبا ثبت کرده بودند، جبران خسارات پیش‌بینی می‌کرد.

در قضیه اختلافی بین آلمان و ایتالیا نیز، دولت ایتالیا مدعی بود که با استناد به استثنای مطروح در ماده ۱۱ کنوانسیون مصونیت دولت‌ها و اموال آن‌ها، عملکرد محاکم قضایی این کشور موجه بوده است. ایتالیا مدعی بود که حقوق بین‌الملل عرفی به این اندازه توسعه یافته است که یک دولت در قبال اعمال متضمن فوت، جرح شخصی یا خسارت به اموال که در سرزمین کشور دادگاه رسیدگی کننده واقع شده باشد، دارای مصونیت نیست، حتی اگر این اعمال در راستای اعمال حاکمیتی ارتکاب یافته باشند (سادات‌میدانی، ۱۳۹۴: ۱۳۳). البته اعمالی که در خارج از ایتالیا اتفاق افتاده را شامل نمی‌شود.

به دنبال محکومیت دولت آلمان توسط دادگاه‌های ایتالیا و تجویز طرح دعوی مدنی علیه آلمان، دیوان بین‌المللی دادگستری در ۲۰۱۲ رأی خود را به این نحو اعلام کرد که ایتالیا تعهد خود را در خصوص احترام به مصونیتی که آلمان طبق حقوق بین‌الملل از آن برخوردار است، نقض کرده است. طبق رأی دیوان، ایتالیا متعهد است که آثار نقض‌های گذشته و مستمر مصونیت آلمان را با قانون‌گذاری یا اتخاذ اقدامات قانونی مناسب یا با توسل به شیوه‌های دیگر به انتخاب خود و اعاده وضعیت به سابق از بین ببرد (Germany. v. Italy, 2012: I.C.J. 143, Para. 137). دیوان تصدیق کرد که اگر عملیات اجرایی علیه اموال دولت خارجی در خصوص اموال و دارایی حکومتی با کارکرد غیرتجاری صورت گرفته باشد غیرقابل‌پذیرش است. ایتالیا با انجام چنین اقدام‌های اجرایی در خصوص نهادهای آلمان که به چنین اهدافی اختصاص داده شده‌اند، مصونیت اجرایی آلمان را نقض کرده است (Germany. v. Italy, 2012: I.C.J. 143, Paras. 118-119).

دیوان مقرر می‌دارد که حتی در مواقعی که اصل مصونیت را به طور قانونی بتوان کنار نهاد و به درستی علیه دولت خارجی رأی صادر کرد، باز هم نمی‌توان اموال آن

دولت را در سرزمین متبوع دادگاه توقیف کرد. حتی انصراف از مصونیت توسط دولت خارجی به خودی خود به معنی انصراف از مصونیت در مقابل اقدامات اجرایی علیه اموال او نیست (ICJ Judgment, Para. 113). هم‌چنین، برای توجیه این عمل به موجب حقوق بین‌الملل، قبل از اتخاذ هرگونه اقدامات اجرایی در خصوص اموال متعلق به دولت خارجی، موارد سه‌گانه ذیل بایستی لحاظ شود: ۱. اموال مورد نظر نباید مورد استفاده برای مقاصد حکومتی غیرتجاری باشد؛ ۲. دولت خارجی باید صراحتاً نسبت به این اقدامات رضایت خود را اعلام دارد؛ ۳. دولت خارجی باید اموال را برای جبران مطالبه قضایی لحاظ کرده باشد (ICJ Judgment, Para. 113) اما، هیچ یک از این شرایط در این قضیه مصداقی ندارد.

بررسی تحولات قانون مصونیت ایالات متحده نشان می‌دهد که موازین آن در بحث اقدامات اجرایی (مصادره ۲ میلیارد دلار ایران) با الزامات حقوق بین‌الملل عرفی و نظر دیوان بین‌المللی دادگستری در تعارض است، زیرا در قضیه آلمان و ایتالیا نیز، آلمان مبنای استدلال خود را در خصوص صلاحیت اجرایی دولت ایتالیا، بر ماده ۱۹ کنوانسیون ۲۰۰۴ ملل متحد گذاشته بود که به مسئله مصونیت دولت‌ها از اقدامات اجرایی اختصاص دارد. در این مورد، دیوان ضمن تأکید بر اختلافی بودن این ماده در جریان مذاکرات هیچ لزومی به ارزیابی جایگاه عرفی این ماده ندیده است (Judgment, Para. 117). دیوان یک قاعده کلی را معرفی کرد. به عقیده دیوان: «پیش از اینکه هرگونه اقدام اجرایی علیه مال متعلق به یک دولت خارجی اتخاذ شود، می‌بایست اثبات شود که مال مورد بحث در فعالیتی مورد استفاده نیست که اهداف غیر بازرگانی دولتی را دنبال می‌کند یا اینکه آن دولت آن مال را به منظور پرداخت وجه مورد مطالبه قضایی اختصاص داده است». لذا، اقدامات ایتالیا را در خصوص مال متعلق به دولت آلمان (ویلا و ویگونی) که در راستای بسط روابط فرهنگی دو کشور مورد استفاده قرار می‌گرفته است، مغایر حقوق بین‌الملل تشخیص داد (Judgment, Para. 120).

برخی از کشورها مانند کانادا، برای شناسایی اعمال حاکمیتی، هم به ماهیت و هم



به اهداف اعمال دولت‌ها توجه می‌کنند؛ اما آمریکا است که فقط به ماهیت اعمال توجه می‌کند. قانون مصونیت ۱۹۷۶ آمریکا اعمال تجاری را «جریان معمول اعمال تجاری» یا «دادوستد یا عمل خاص تجاری» تعریف می‌کند و بیان می‌دارد که «ویژگی تجاری این اعمال به واسطه رجوع به طبیعت آن اعمال، منصرف از اهداف آن‌ها مشخص می‌شود» (U.S.: Foreign Sovereign Immunities Act of 1976, sec. 1603(d)). در هر دو حالت، نمی‌توان استدلال کرد که اعمال حاکمیتی، به اعمالی که از امکان اجرای آن توسط اشخاص غیردولتی هم وجود دارد، مانند نگهداری دارایی در یک حساب بانکی، قابل تسری نیست. از طرفی، قانون مذکور، اولاً، با بیانی کلی اعمال تجاری را تعریف کرده و دامنه آن را دقیق مشخص نکرده است و این خود موجب تداخل و عدم تفکیک دقیق میان اعمال حکومتی و اعمال خصوصی یا تصدی می‌شود. ثانیاً، ایالات متحده با قانون مصونیت دولت خارجی حتی بر اعمال حاکمیتی نیز اعمال صلاحیت می‌کند که این آشکارا مغایر با اصل مصونیت عرفی بین‌المللی است ((28 U.S.C. sec. 1605A(a)(1)). بر طبق ماده ۲۴ قواعد عمومی مربوط به اجرای کمیسیون حقوق بین‌الملل، به منظور توسعه مصونیت اموال بانک مرکزی و نهادهای مشابه مقرر می‌دارد: «۱. جز در مواردی که کشور مربوط به طور صریح و مشخص رضایت داشته باشد، هیچ‌یک از اقدامات قضایی محدودکننده، نسبت به اموال دولت خارجی در موارد زیر مجاز نخواهد بود: ... (ج) دارایی بانک مرکزی که برای مقاصد بانک مرکزی نگهداری شده و برای پرداخت خاصی در نظر گرفته نشده است. (د) دارایی سازمان پولی یک کشور که برای اهداف پولی و غیرتجاری در نظر گرفته شده و به طور مشخص برای اجرای حکم یا دیگر دیون تخصیص نیافته است». لذا با وجود استقلال بین دولت و بانک مرکزی عدم از مصونیت توسط هریک از آن‌ها به ضرر دیگری محکوم به بطلان است. این استقلال بر نظریه‌های پیچیده اقتصاد کلان بنا شده است. از سوی دیون تعهد بانک مرکزی به دیون دولت نیز می‌تواند نشانه‌ای از عدم استقلال آن باشد. این در حالی است که در بانک مرکزی ایران در قبال دیون دولت هیچ تعهدی ندارد. دلیل دیگر مستقل بودن بانک

مرکزی ساختار سازمانی آن است که همانند بانک‌های تجاری در قالب شرکت‌های تجاری تشکیل نشده است.

بنابراین، اگرچه در پرونده «پترسون» دادگاه‌های آمریکایی مانند دادگاه تجدیدنظر از رأی شعبه جنوبی نیویورک، اقدام بانک مرکزی را از اعمال حاکمیتی (به جهت ماهیت عمل) دانسته، لیکن اولاً، اموال متعلق به بانک مرکزی بوده و برای تأمین بخشی از بودجه کشور (عام‌المنفعه) و تنظیم بخشی به سیاست‌های پولی که جزء اعمال حاکمیتی است، بوده است. ثانیاً، هدف از این کار نیز برای مدیریت و کنترل اقتصاد و بازار کشور ایران بوده است. موضوعی که وکلای بانک مرکزی بدان اشاره ولی به لحاظ ضعف در تبیین ماهیت مورد پذیرش قرار نگرفت (Bank Markzai iran v. Peterson). همچنین برخی از دارایی‌ها با اینکه تجاری هستند، ولی به علت اینکه در راستای اعمال حاکمیتی است، مصونیت داشته و قابل توقیف نیستند؛ دارایی و پول بانک مرکزی از این دسته از اموال محسوب می‌شوند (خزاعی، ۱۳۸۵: ۳۰). یکی از محاکم آمریکا در تفسیر ماده ۱۶۱۱ قانون مصونیت دولت‌های خارجی ۱۹۷۶ اظهار داشته است که آن دسته از اموالی که در راستای فعالیت‌ها و تکالیف خاص بانکداری بانک مرکزی، یعنی تکالیفی که نوعاً جزء فعالیت‌های این نهاد است استفاده می‌شوند، حتی اگر چنین موضوعی در راستای تحقق اهداف تجاری باشد نیز مصون از توقیف (اقدامات اجرایی) هستند (Brwon, 2012: 6-7). همچنین، با توجه به اینکه دولت‌های خارجی از مصونیت از اقدامات اجرایی علیه اموالشان به طور مطلق برخوردارند اقدام دولت آمریکا به وضوح، مصونیت اجرایی ایران و بانک مرکزی را نقض کرده که این نظر موافق رأی دیوان در قضیه آلمان علیه ایتالیا است.

#### ۴. شیوه‌های مقابله و برخورد با اقدامات دولت آمریکا در ارتباط با قضیه پترسون

بر اساس مقررات جاری ایالات متحده تا زمانی که بحث اختلافات مربوط به این دعاوی میان طرفین حل و فصل نشود، روابط میان دو کشور نیز عادی نخواهد شد. در

نظر کنگره ایالات متحده، رئیس‌جمهور نباید روابط میان ایران و ایالات متحده را عادی سازد، مگر وقتی که دعاوی جاننشینی با اقناع خاطر ایالات متحده مورد رسیدگی قرار گرفته باشند (امینی و ابراهیم‌گل، ۱۳۹۵: ۴).

با وجود وضعیت غیردوستانه موجود میان دو دولت پس از انقلاب اسلامی ایران، راهکارهایی برای مقابله و جلوگیری از اقدامات دولت آمریکا قابل پیش‌بینی است.

#### ۴-۱. موافقت‌نامه مقطوع<sup>۱</sup>

یکی از ابزارهای دیگری که دولت‌ها برای حل اختلافات خود در چنین مواردی به کار برده‌اند انعقاد موافقت‌نامه مقطوع میان طرفین است. موافقت‌نامه مقطوع شیوه‌ای است که طرف‌های اختلاف بدون توسل به داوری بین‌المللی و از طریق مذاکره سیاسی و برای حل و فصل دعاوی موجود از طریق یک سازوکار، وجه معینی را پرداخت می‌کنند (Lillich, 1985: 368). این نوع موافقت‌نامه در واقع مصالحه مبتنی بر مذاکره است که درصدد حل و فصل منصفانه و مرضی‌الطرفین اختلافات است. چنین مصالحه‌ای این امکان را به دولت‌های دریافت‌کننده وجه می‌دهد که وجه اخذ شده را میان خواهان‌هایی که مراجع داخلی استحقاق آن‌ها را تأیید کرده باشند، توزیع کنند (Lillich, 1962: 2). در شیوه موافقت‌نامه مقطوع، انتساب مسئولیت فرض گرفته می‌شود و طرفین صرفاً در خصوص قلمرو موضوعی و شخصی موافقت‌نامه و مبلغ مقطوعی که باید پرداخته شود مذاکره می‌کنند. برای مثال، در موافقت‌نامه منعقد شده میان لیبی و ایالات متحده، لیبی مبلغ یک میلیارد و هشتصد میلیون دلار و ایالات متحده مبلغ سیصد میلیون دلار برای پرداخت خسارت وارده به اتباعشان از طرف مقابل باید می‌پرداختند<sup>۲</sup>.

در رویه ایالات متحده، شیوه حل و فصل از طریق موافقت‌نامه مقطوع بیش‌تر از سایر راه‌حل‌ها است. همچنین حل و فصل از طریق موافقت‌نامه مقطوع و ارجاع به کمیسیون

1. lump sum agreement.

2. Claims Settlement Agreement between the United States of America and the Great Socialist People's Libyan Arab Jamahiriya of August 14, 2008.

حل و فصل دعاوی خارجی هزینه کمتری را به این کشور تحمیل می‌کند. در سایت کمیسیون حل و فصل دعاوی خارجی، در ردیف کشورهای که برنامه‌های ارجاع دعاوی از طرف وزارت خارجه به آن ارسال می‌شود، نام جمهوری اسلامی ایران نیز آمده است.<sup>۱</sup>

#### ۴-۲. ارجاع به دیوان داوری دعاوی ایران - آمریکا

دیوان مذکور که در اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۱ آغاز به کار کرده بر اساس بیانیه‌های الجزایر در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۲۹ (۱۹ ژانویه ۱۹۸۱) تشکیل شد که متضمن توافق‌های دولت‌های ایران و ایالات متحده بود که از طریق مذاکره غیرمستقیم به میانجی‌گری دولت الجزایر به آن دست یافتند و هدف آن پایان دادن به بحران ۴۴۴ روزه ناشی از تصرف سفارت سابق آمریکا در تهران توسط دانشجویان پیرو خط امام بوده است. بیانیه‌های الجزایر<sup>۲</sup> مشتمل بر سه سند اصلی شامل «بیانیه عمومی» یا «بیانیه کلی»؛ «بیانیه حل و فصل دعاوی» و «سند تعهدات» است. بیانیه عمومی حاوی تعهدات پایه و اصولی دولتین است برای آزادی و عزیمت ۳۹ نفر اتباع آمریکا که در تهران گروگان بودند از یکسو و رفع انسداد و آزادسازی اموال و دارائی‌های ایران و انتقال آن به بانک مرکزی ایران از سوی دیگر. علاوه بر این، چون تعداد زیادی از خواهان‌های آمریکایی با طرح دعوی در محاکم آمریکا، اموال و دارایی‌های ایران را در ازای مطالبات و ادعاهای خود توقیف کرده بودند ولی با آزادسازی و انتقال این اموال به ایران دعاوی آن‌ها بلا تأمین می‌ماند، لذا توافق کردند که یک دیوان داوری بین‌المللی و مستقل هم تشکیل دهند و این قبیل خواهان‌ها هدایت شوند که دعاوی خود را نزد آن دیوان طرح کرده و مضافاً ایران نیز بتواند دعاوی خود را مطرح کند. در پرتو همین توافق اصولی است که آمریکا در بیانیه عمومی تعهد کرده نسبت به ختم کلیه دعاوی مطروحه از جانب اتباع آمریکا

۱. <http://www.justice.gov/fcsc/final-opinions-and-orders-5>.

۲. برای ملاحظه متن فارسی بیانیه‌های الجزایر، رک: مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره ۱.

علیه دستگاه‌های دولتی ایرانی اقدام و حل و فصل آن‌ها را به داوری الزام‌آور ارجاع کند. «بیانیه حل فصل دعاوی» در واقع شرح جزئیات و نحوه انجام این داوری است و مشتمل است بر مقرراتی برای نحوه تشکیل داوری، قلمرو صلاحیت آن، قواعد داوری و سایر مطالب مربوط به دیوان. اما موضوع «سند تعهدات» عبارت است از تخصیص مبالغی برای ۱. پرداخت بدهی‌های ایران ناشی از وام‌های سندیکایی آمریکایی؛ و ۲. بدهی‌های بانکی غیر سندیکایی ایران به بانک‌های آمریکایی و تسویه آن‌ها؛ و بالاخره ۳. تسویه «مبالغ مورد اختلاف» بین طرفین که منشأ آن معاملات بانکی بوده است. با توجه به این‌که در قضیه پترسون نیز خواهان‌های زیادی بودند که علیه ایران در محاکم آمریکا طرح دعوا کرده بودند لذا ارجاع این پرونده به دیوان داوری دعاوی ایران- آمریکا می‌تواند راه‌حل دیگری برای جلوگیری از دستبردهای غیرقانونی دولت آمریکا به اموال بانک مرکزی باشد.

#### ۳-۴. طرح دعوا در دیوان بین‌المللی دادگستری بر اساس عهدنامه مودت

به جهت صراحت نص عهدنامه مودت، کنوانسیون وین حقوق معاهدات (۱۹۶۹) و رویه طرفین، عهدنامه مودت میان ایران و آمریکا همچنان به لحاظ حقوقی در روابط طرفین لازم‌الاتباع است. رویه دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای گروگان‌گیری، سکوهای نفتی و هم‌چنین رویه دیوان داوری ایران و آمریکا نیز مؤید همین امر است. مطابق بند ۲ ماده ۲۱ موافقت‌نامه هر اختلافی بین دو طرف متعاقد در مورد تفسیر یا اجرای عهدنامه یادشده که از طریق دیپلماسی به نحو رضایت‌بخشی فیصله نیابد به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع خواهد شد (امینی و ابراهیم‌گل، ۱۳۹۵: ۵).

اقدامات دولت و کنگره آمریکا در خصوص تصویب مقررات ضد ایرانی و مصادره دارایی بانک مرکزی ایران در قضیه پترسون، مصداق بارز نقض تعهدات این کشور بر طبق بند ۱ ماده ۳ عهدنامه مودت (رعایت شخصیت حقوقی مستقل شرکت‌های ایرانی)، بند ۱ ماده ۴ (رفتار عادلانه و منصفانه نسبت به اتباع و شرکت‌های

طرف مقابل و خودداری از اتخاذ تدابیر تبعیض آمیز و غیرمعقول)، بند ۲ ماده ۴ (تأمین امنیت و رفتار با اموال آن‌ها مطابق ضوابط حقوق بین‌الملل) و بند ۲ ماده ۴ عهدنامه مودت که عنوان داشته: «اموال اتباع و شرکت‌های هر یک از طرفین معظمین متعاهدین از جمله منافع اموال از حد اعلائی حمایت و امنیت دائم به نحوی که در هیچ مورد کمتر از مقررات قانون بین‌المللی نباشد در داخل قلمرو طرف متعاهد معظم دیگر برخوردار خواهد بود. این اموال جز به منظور نفع عامه آن هم بی آنکه غرامت عادلانه آن‌ها به اسرع اوقات پرداخت شود گرفته نخواهد شد ...» است. از طرفی خواهان پترسون، در واقع جزء عامه محسوب نمی‌شدند بلکه دعوای مطروحه شخصی بوده است.

از جمله مزایای شیوه‌های حقوقی این است که منطبق با قواعد و اصول حقوق بین‌الملل به موضوع رسیدگی می‌شود. بنابراین، این فرصت را به طرفین می‌دهد که در خصوص مسائل اختلافی مبتنی بر حقوق بین‌الملل تصمیم‌گیری شود. برای نمونه، دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه آلمان علیه ایتالیا در سال ۲۰۱۲ اعلام داشت که دولت ایتالیا و یونان، مصونیت قضایی دولت آلمان را نقض کرده است (Jurisdictional Immunity of the State, Germany v. Italy, ICJ, para.15). در مورد اتهامات تروریستی نیز ایالات متحده باید بر طبق معیارها و تعاریف حقوق بین‌الملل عرفی از تروریسم که چندان مورد اتفاق نظر در سطح بین‌المللی نیست و با ارائه ادله و مدارک مورد قبول دیوان و بر طبق قانون ۱۹۹۶ موسوم به فلاتو (اصلاحیه سال ۲۰۰۸)، ثابت کند فعالیت‌های منتسب به ایران عمل تروریستی بوده است و برابر مقررات، مصونیت اجرایی بانک مرکزی را نقض کرده است.

با توجه به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در دعوای آلمان و ایتالیا که دیوان، آرا و تصمیمات ایتالیا را مخالف با حقوق بین‌الملل می‌داند (Bettauer, 2009)، لذا تردیدی نیست که با وحدت ملاک، می‌توان اقدام ایالات متحده در مصادره دارایی بانک مرکزی ایران در قضیه پترسون را غیرقابل توجیه دانست. همچنین، امکان مصادره اموال دولت‌ها

از سوی سایر دول، به جهت ماهیت کیفری مصادره، اقدامی برخلاف اصول شناخته شده بین‌المللی به‌ویژه، اصل استقلال دولت‌هاست.

### نتیجه‌گیری

مصونیت قضایی دولت‌ها از جمله قواعد حقوقی پذیرفته شده در جامعه بین‌الملل است که منشأ آن احترام متقابل و برابری حاکمیت دولت‌هاست. در صورت تعارض بین قواعد حقوق بشری و قواعد مصونیت قضایی دولت‌ها، قواعد اخیر به دو دلیل نمی‌تواند مغلوب قواعد حقوق بشری شوند؛ اول اینکه، قلمرو قواعد آمره در حقوق بین‌الملل مشخص نیست. دوم اینکه تعارض واقعی بین این قواعد متصور نیست، زیرا قواعد حقوق بشری، مثل تروریسم و شکنجه، مربوط به ماهیت عمل است. در حالی که قواعد مصونیت یک مسئله شکلی است که امکان طرح دعوی مدنی برای جبران خسارات ناشی از نقض قواعد حقوق بشری علیه دولت خاطی را منتفی می‌سازد؛ بنابراین، حتی اگر قائل به تعارض باشیم، این تعارض بین مصونیت قضایی دولت و لزوم جبران خسارت ناشی از نقض قواعد حقوق بشری وجود دارد.

لغو مصونیت دولت‌ها و اعطای صلاحیت به دادگاه‌های ملی، موجب سوء استفاده قضایی توسط برخی دولت‌ها و تهدید جدی جامعه بین‌الملل خواهد شد؛ بنابراین، اگرچه دادگاه‌های آمریکا در پرونده پترسون صالح به رسیدگی نبوده‌اند با سلب مصونیت دولت ایران به مسئولیت مدنی آن رسیدگی کرده‌اند، این در حالی است که بایستی بدو مسئولیت کیفری ایران را در قضیه مقرر تفنگداران آمریکایی در لبنان (پرونده پترسون) اثبات می‌کردند. چگونه ممکن است که کشوری به اصل قضیه رسیدگی نکرده و اتهام وارده را به اثبات نرسانده، دولت ایران را به مصادره اموال که متضمن نوعی مجازات است محکوم کرده است. با توجه به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در دعوی آلمان و ایتالیا به نفع دولت آلمان تردیدی نیست، همان‌طور که دیوان در این رأی، آرا و تصمیمات ضد اصل مصونیت ایتالیا را مخالف با حقوق

بین‌الملل می‌داند، قوانین ایالات متحده را نیز می‌توان با وحدت ملاک، غیرقابل توجیه دانست، زیرا دولت آمریکا به دنبال اهداف سیاسی خود، در پرونده مذکور هر زمان با مشکل صلاحیت قانونی، قضایی و اجرایی مواجه می‌شده، با اصلاح قوانین قبلی و تصویب قوانین جدید و تغییر موضع در ارتباط با مصونیت دولت‌ها و اموال آن‌ها، موانع ظاهری پیش‌رو را از میان برداشته است؛ بدعتی که منجر به بی‌اعتمادی هرچه بیشتر دولت ایران و سایر دول به ایالات متحده، کاهش سرمایه‌گذاری در کشور آمریکا و بروز چالش‌های سیاسی، حقوقی و امنیتی برای جامعه بین‌الملل خواهد شد.

از طرفی، چند ایراد اساسی بر رفتار ایالات متحده آمریکا که مصونیت دولت ایران را برابر اعلام وزارت امور خارجه آمریکا به عنوان کشور حامی تروریست، سلب و اموال آن را مصادره کرده وارد است؛ اول، قوانین مصوب آمریکا مخالف ماده ۲ منشور ملل متحد و قانون اساسی آمریکا است؛ دوم، حق دادرسی عادلانه کشورها را نقض می‌کند؛ سوم، منجر به ایجاد بی‌اعتمادی و ناامنی در جامعه بین‌الملل می‌شود؛ چهارم، این قوانین مخالف قانون اساسی ایالات متحده است، زیرا حکم نهایی صادره به موجب بخش 1605A می‌تواند از جانب کنگره یا رئیس‌جمهور ابطال شود؛ پنجم، مخالف اصول اولیه حقوقی در خصوص «عطف به ماسبق نشدن قوانین ماهوی» است؛ ششم، کشور حامی تروریسم یک مفهوم موسع و گمراه‌کننده است که توسط یک نهاد سیاسی احراز می‌شود، موضوعی که درباره ایران ادعایی اثبات نشده، است؛ هفتم، دولت ایران رضایت خود را چه به صورت ضمنی و چه آشکار مبنی بر اعمال صلاحیت از سوی دادگاه آمریکا اعلام نکرده است؛ هشتم، اقدامات آمریکا در خصوص شناسایی ایران به عنوان حامی تروریسم و مصادره اموال، ناقض شروط معاهده دوجانبه

1. Wultz, 2010 WL 4190277, at: 2; Wyatt, 736f.Supp. 2d at 113 & n.10.

در پرونده گیتس، دادگاه بیان داشت که قانون مصونیت دولت‌های خارجی، اصل تفکیک قوا را زیر پا نگذاشته است، زیرا این تفویض اختیار، خلاف قانون اساسی نیست ( Gates v. Syrian Arab Republic, 646F. Supp. (D.D.C. 2009) 79, 88 (2d)).



سال ۱۹۵۵ مودت بین دو کشور و خلاف اصل «وفای به عهد»<sup>۱</sup> نیز است؛ نهم، عدم شناسایی مصونیت بانک مرکزی برخلاف معاهده مودت و قانون مصونیت دولت‌های خارجی آمریکا است.

از این رو، با توجه به ثبت دعوا<sup>۲</sup> از سوی دولت ایران در ۱۵ ژوئن ۲۰۱۶ در دفتر دیوان بین‌المللی دادگستری بر مبنای بند ۲ ماده ۲۱ موافقت‌نامه مودت علیه دولت آمریکا و این که ماده مذکور تاکنون مبنای صلاحیتی دیوان در دو قضیه بازداشت کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران در ۱۹۷۹ و قضیه سکوهای نفتی در سال ۱۹۹۲ بوده است لذا، این امر می‌تواند یک مبنای قانونی و مشروع نسبت به ارجاع دعوا به صلاحیت دیوان باشد که با در نظر گرفتن ایرادهای وارده بر رفتار دولت آمریکا از حقوق خود دفاع کند. البته، شرط طرح دعوی در دیوان رضایت طرفین است که در مورد ایران و آمریکا، دو طرف معاهده «مودت»<sup>۳</sup> را در سال ۱۹۵۵ امضاء و از سال ۱۹۵۷ برای طرفین در روابط فی‌مابین لازم‌الاجرا شده است و در ماده

### 1. Pacta Sun Servanda.

۲. لازم به ذکر است که در زمان انجام آخرین اصلاحات این مقاله در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۹۷، به نقل از اخبار سراسری و انتشار در جراید از جمله روزنامه خبر جنوب شماره ۱۱۰۲۱، دیوان دادگستری بین‌المللی با اکثریت آراء اعلام کرد که ایراد آمریکا درباره قابل استماع نبودن ادعای ایران و عدم صلاحیت دیوان وارد نیست و مبنای حقوقی معتبری ندارد. به عقیده دیوان عهدنامه مودت در زمان طرح دعوا معتبر و لازم‌الاجرا بوده و رسیدگی به اقدامات آمریکا از جمله مصادره دارایی بانک مرکزی، در صلاحیت دیوان است و در خصوص جنبه‌های ماهوی موضوع، متعاقباً رسیدگی خواهد شد.

۳. عهدنامه‌های بین‌المللی تا زمانی که کشورهای عضو آن عهدنامه براساس مفاد مقرر شده در اساسنامه آن خواهان لغو یا فسخ آن نباشند یا با توجه به شرایطی که در نظامنامه آن عهدنامه به عنوان عوامل لغو موافقتنامه عنوان شده است، به خودی خود پابرجا و لازم‌الاجرا هستند. همین قاعده برای عهدنامه و موافقتنامه‌های دوطرفه نیز صدق می‌کند یعنی دو کشوری که موافقتنامه‌ای را به امضای یکدیگر در می‌آورند می‌بایست تا زمانی که براساس آن عهدنامه پیش‌بینی شده، به مفاد آن عهدنامه پایبند باشند. عهدنامه مودت ایران و ایالات متحده نیز یکی از همین عهدنامه‌ها است (میرفخرایی و پیری، ۱۳۹۵: ۹۴) که با توجه به صراحت نص عهدنامه مودت و کنوانسیون وین حقوق معاهدات (۱۹۶۹)، عهدنامه مودت میان ایران و آمریکا همچنان به لحاظ حقوقی در روابط طرفین لازم‌الاتباع است. رویه دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای گروگان‌گیری، سکوهای نفتی و همچنین رویه دیوان داوری ایران و آمریکا نیز مؤید همین امر است (شهبازی، ۱۳۹۰: ۶۸-۶۹).

۲۱ این عهدنامه پیش‌بینی شده چگونه بین دو طرف رفع اختلاف شود. اگر اختلافی حادث شد طرفین ابتدا سعی می‌کنند از طریق مذاکره حل کنند، اگر حل نشد دعوا می‌تواند به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع داده شود. البته مشکلی که وجود دارد این است که دیوان فقط در صورت اختلاف در تفسیر و اجرای عهدنامه مودت از صلاحیت اجباری برخوردار خواهد بود و در موارد نقض آن همان‌طور که آمد رضایت طرفین لازم است. همچنین در صورت اتخاذ اقدامات تأمینی از سوی دیوان، الزام‌آور بودن تبعیت از این اقدامات تأمینی با رویکرد کارکردی در تفسیر ماده ۴۱ اساسنامه دیوان قابل دفاع بوده و تخلف از آن علاوه بر مسئولیت بین‌المللی، موجب طرح مسئله در شورای امنیت خواهد شد (صفایی و دادرس، ۱۳۹۲: ۱۴۱).

بند ۲ ماده ۲۱ معاهده مودت میان ایران و ایالات متحده روش‌های حل و فصل اختلافات از طرق حقوقی را تأمین می‌سازد؛ یعنی طرفین از کانال معاهده مودت هم می‌توانند به دیوان بین‌المللی دادگستری مراجعه کرده و به طور کل اختلافات خود را در قانونی بودن یا نبودن این دعاوی در دادگاه‌های داخلی با توجه به وجود قاعده مصونیت در حقوق بین‌الملل حل و فصل کنند. اگر دیوان از قاعده مصونیت و عدم نقض آن بگذرد، مبحث مربوط به انتساب به دولت و آستانه این کنترل موضوع دیگری است که پیش‌بینی می‌شود در دیوان بین‌المللی دادگستری مورد بررسی قرار گیرد. همان‌طور که گفتیم از طریق همین معاهده مودت طرفین می‌توانند راه‌های دیگری برای حل اختلافات خود ایجاد کنند.

یکی از راه‌هایی که دولت‌ها در دعاوی این‌چنین گسترده مورد استفاده قرار دادند، فرایند دادرسی دعاوی گسترده است که ایران و ایالات متحده آمریکا تجربه آن را با ایجاد دادگاه داوری ایران و ایالات متحده دارند.

دولت ایران نیز در اقدامی متقابل با تصویب ماده واحده قانون «صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت‌های خارجی» در سال ۱۳۷۸، موضع رسمی خود را در رابطه با موضوع مصونیت دولت

اعلام داشته است که این امر بیان‌گر رویه قانون‌گذاری دولت ایران در مصونیت دولت‌های خارجی و اموال آن‌هاست که در سال ۱۳۹۱ اختیارات دادگستری را در این زمینه گسترش داد. به این ترتیب، دادگاه‌های ایران نیز تاکنون احکامی به ارزش میلیاردها دلار به نفع اتباع ایرانی که از اقدامات آمریکا خسارت دیده‌اند صادر کرده‌اند. شاید برخی استناد به قانون «الزام دولت به پیگیری جبران خسارت ناشی از اقدامات و جنایات آمریکا علیه ایران و اتباع ایرانی» مصوب ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۵ را راهکار جدیدی تلقی کنند. حال این‌که این نوع اقدام دولت در حقوق بین‌الملل تحت «اقدام متقابل» قابل توجیه بوده و قانون مذکور تنها دولت را در مقابل مجلس ملزم به پاسخگویی می‌کند. از طرفی، سازمان ملل متحد و ارکان آن با تشکیل جلسه، می‌تواند راهکار مناسبی برای جلوگیری از سوءاستفاده از اختیارات دولتی به بهانه اخذ غرامت و مصادره اموال سایر دولت‌ها اتخاذ کند.

از سوی دیگر، دولت ایران نیز برای جلوگیری از عواقب ناگوار این‌چنینی در آینده، نسبت به اصلاح و ارتقاء ساختار بانک مرکزی به عنوان یک نهاد مستقل با شخصیت حقوقی مستقل اقدام و سرمایه‌گذاری در کشورهای متخاصم را پایان بخشد.

## منابع

### الف. فارسی

امینی، اعظم؛ ابراهیم گل، علیرضا (۱۳۹۵) «شیوه‌های حل و فصل اختلافات ایران و آمریکا ناشی از احکام صادره بر اساس قوانین مصونیت دو دولت در دادگاه‌های داخلی دو کشور»، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، دوره ۵، شماره ۱، صص ۱-۲۴.

حبیبی مجنده، محمد؛ حسینی آزاد، سید علی و رحیم خوبی، الناز (۱۳۹۳) «نقد عملکرد ایالات متحده آمریکا در نقض مصونیت قضایی دولت‌ها در آیین حقوق بین‌الملل و رأی ۲۰۱۲ دیوان بین‌المللی دادگستری»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۱،

صص ۶۷-۹۶.

خزاعی، حسین (۱۳۸۵ الف) «ملاحظاتى نسبت به کنوانسیون ۱۷ ژانویه ۲۰۰۵ سازمان ملل متحد راجع به مصونیت قضائی دولت‌ها و اموالشان»، دو فصلنامه حقوقی بین‌المللی، شماره ۳۵، صص ۴۳۷-۴۵۲.

خزاعی، حسین (۱۳۸۵ ب) «مصونیت اجرایی دولت و سازمان مستقل بین‌المللی در مقابل آراء داوری (تفسیر یک رأی داوری)»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۳۴، صص ۹-۳۲.

رمضانی قوام‌آبادی، محمدحسین و همکاران (۱۳۹۲) «مصونیت قضایی دولت خارجی در دادگاه‌های ملی با عنایت به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه مصونیت صلاحیتی دولت»، مجله حقوقی بین‌المللی، دوره ۳۰، شماره ۴۸، صص ۶۵-۱۰۰.

سادات میدانی، سید حسین (۱۳۹۴) «حق دادخواهی و مصونیت قضایی دولت‌ها: رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در اختلاف آلمان و ایتالیا»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۰، شماره ۶۹، صص ۱۲۵-۱۵۸.

سهرابی، عظیم (۱۳۸۷) «مصونیت‌های قضایی دولت‌ها و اموال آن‌ها (بخش اول)». نشریه قضاوت، شماره ۵۳، صص ۴۸-۵۱.

سیفی، سید جمال (۱۳۷۳) «وحدت مسئولیت قراردادی و غیر قراردادی بین‌المللی و آثار آن در حقوق معاهدات»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۳ و ۱۴، صص ۱۹۷-۲۶۰.

شهبازی، آرامش (۱۳۹۰) «اعتبار عهدنامه مودت (۱۹۵۵) و قابلیت استناد به آن در روابط ایران و ایالات متحده آمریکا»، مجله حقوقی بین‌المللی، دوره ۲۸، شماره ۴۴، صص ۵۵-۷۲.

صفایی، سید حسین؛ دادرس، پیمان (۱۳۹۲) «ماهیت الزام‌آور یا غیر الزام‌آور اقدامات

تأمینی صادره توسط دیوان بین‌المللی دادگستری»، فصلنامه مطالعات حقوقی، دوره ۵، شماره ۳، صص ۱۴۱-۱۶۰.

ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۸) **حقوق بین‌الملل عمومی**، چاپ سی و هشتم، تهران: انتشارات گنج دانش.

عبداللهی، محسن (۱۳۹۳) «پیامدهای رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه مصونیت‌های صلاحیتی دولت بر نقض مصونیت ایران در محاکم آمریکا»، در مجموعه مقالات **جامعه بین‌المللی و حقوق بین‌الملل در قرن ۲۱** (اهدایی به استاد دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی)، به اهتمام سیدقاسم زمانی، چاپ دوم، تهران: شهر دانش.

عبداللهی، محسن و زوبین نصیری محلاتی (۱۳۸۶) «گزارشی از آخرین تحولات نقض مصونیت ایران در دادگاه‌های ایالات متحده»، **سالنامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی**، تهران: روزنامه رسمی کشور، شماره ۳، صص ۱-۲.

عبداللهی، محسن و میرشهبیز شافع (۱۳۸۲) **مصونیت قضایی دولت در حقوق بین‌الملل**، تهران: انتشارات ریاست جمهوری.

کمایستانی، کرم‌علی (۱۳۷۱) «مطالعه ای در اصول حقوق بین‌الملل (بررسی دو اصل تعیین سرنوشت ملل و اصل مصونیت دولت‌ها)»، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۳، صص ۱۳۱-۱۵۰.

موسوی، سید علی (۱۳۸۵) «کنوانسیون ملل متحد درباره مصونیت قضایی دولت‌ها و اموال آن‌ها»، **فصلنامه سیاست خارجی**، دوره ۲۰، شماره ۴، صص ۸۷۳-۸۹۳.

میرفخرائی، سید حسن و صادق پیری (۱۳۹۵) «استناد پذیری عهدنامه مودت ۱۹۵۵ درباره تحریم‌های غرب علیه ایران»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، دوره ۹، شماره ۳۴، صص ۹۳-۱۲۶.

نواری، علی (۱۳۹۰) «مصونیت قضایی دولت و نقض حقوق بشر در پرتو عملکرد

دولت‌ها، رویه قضایی و دکترین»، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۲۵، شماره ۴،

صص ۱۰۵۳-۱۰۸۶.

ب. انگلیسی

Alebeek, Rosanne van (2008) **The Immunities of States and Their Officials in International Criminal Law and International Human Rights Law**, Oxford Monographs in International Law.

**Amoco International Finance Corporation, Claimant V. The Government Of The Islamic Republic Of Iran, National Iranian Oil Company** (1987) National Petrochemical Company And Kharg Chemical Company Limited, No.56. 310-56-3.

**Anderson v. Islamic Republic of Iran** (R.C.L. 2010) No. 08-cv-535. WL4871189.

Bankas, Ernest K. (2005) **The State Immunity Controversy in International Law**, Germany: Springer.

Bettauer, Ronald J. (2009) "Germany Sues Italy at the International Court of Justice on Foreign Sovereign Immunity— Legal Underpinnings and Implications for U.S. Law", **American Society of International Law**, Vol. 13, Issue 22, pp. 1-8.

Brohmer, Jurgen (1997) **State Immunity and the Violation of Human Rights**, Boston: Martinus Nijhoff Publishers.

Brown, Mayer (2012) **Sovereign Immunity and Enforcement of Arbitral Awards: Navigating International Boundaries**, White Paper.

Brownlie Ian (2008) **Principles of Public International Law**, 7<sup>th</sup> Edition, Oxford University Press.

**Citing Blaxland v. Commonwealth** (2003) Dir. of Pub. Prosecutions, 323 F.3d 1198, 1206 (9th Cir.

**Deborah d. Peterson et al. v. Islamic republic of iran; bank markazi a/k/a central bank of iran; banca ubae spa; clearstream banking, s.a.; and jp morgan chase bank, n.a.** (2015) 13-cv-9195 (KBF).

**Flatow Amendment** (2002) Pub. L. No. 104-208, § 589, 110 Stat. 3009-172 (1996) (codified at 28 U.S.C. 1605.

**Flatow v. Islamic Republic of Iran** (D.D.C. 1998) 999 F. Supp. 1, 7.

Fox, Hazel (2006) "State Immunity and the International Crime of Torture", **European Human Rights Law Review**, Issue 2, pp.

- 142-157.
- Garner, Bryan A. (2009) **Black's Law Dictionary**, 9<sup>th</sup> Edition, United States of America: Thomson Reuters.
- Gates v. Syrian Arab Republic** (D.D.C. 2009) 646F. Supp. 2d 79, 88.
- Gattini, Andrea (2005) "The Right of War Crime Victim to Compensation before National Court", **Journal of International Criminal Justice**, Vol. 3, Issue 1, pp. 224–242.
- Germany v. Italy: Greece intervening** (I.C.J. 2012) Jurisdictional Immunities of the State, Judgment.
- Germany v. United States of America (LaGrand)** (2001) Judgment, ICJ Reports.
- Grant, John P. and Barker, J. Craig (2009) **Parry & Grant Encyclopaedic Dictionary of International Law**, Oxford University Press.
- ICJ (International Court of Justice) Judgment**, Para. 62- 113.
- Institute of International Law: Contemporary Problems Concerning the Immunity of States in Relation to Questions of Jurisdiction and Enforcement** (1991) 14th Commission, Basle.
- International Law Commission (1991) **Draft Articles on Jurisdictional Immunities of States and Their Property with Commentaries**, Yearbook of the International Law Commission, Vol.2, Part 2.
- James and Others v The United Kingdom** (E.C.H.R. 1986) Series A no 98, 8793/79 RVR 139.
- Karagiannakis, Magdalini (1998) "State Immunity and Fundamental Human Rights", **Leiden Journal of International Law**, Vol. 11, Issue1, pp. 9-43.
- Keller, Joseph (2005) "The Flatow Amendment and State- Sponsored Terrorism", **Seattle University Law Review**, Vol. 28, Issue 4, pp. 1029- 1055.
- Libyan American Oil Company v. Socialist People's Libyan Arab Jamahiriya** (I.L.R. 1980) formerly Libyan Arab Republic (United States District Court, District of Columbia, London).
- Lillich, B. Richard (1962) **International Claims: Their Adjudication by National Commissions**, Syracuse University Press.

- Lillich, B. Richard (1985) **Encyclopedia Public International Law**, Oxford University Press.
- Malanczuk, Peter (2002) **Akehurst's Modern Introduction to International Law**, 7th edition, London: Taylor & Francis.
- Mexico v. United States of America (Avena and Other Mexican Nationals)** (2004) Judgment, ICJ Reports.
- Murphy v. Islamic Republic of Iran** (D.D.C. 2010) 740 F. Supp. 2d 51, 68.
- Murphy, Sean D. (2003) **United States Practice in International Law: 1999–2001**, Vol.1, Cambridge University Press.
- NML Capital, Ltd. v. Banco Central de la República Argentina** (2011) No. 10- 1487- cv(L), F.3d, 2011 WL 2611269, at 19-20 (2d Cir. July 5, 2011).
- Peterson v. CMA CGM.** (2010) No. 08-17756, 19249 (9th Cir. 3 Dec. 2010)
- Peterson v. The Islamic Republic Of Iran** (D.D.C.2003) peterson I. 264F. SUPP.2D46, 56.
- Peterson v. The Islamic Republic Of Iran** (D.D.C.2007) peterson II. 515F. SUPP.2D25, 37.
- Shaw, Malcolm N. (2008) **International Law**, 6<sup>th</sup> edition, Cambridge University Press.
- Siderman de Blake v. Republic of Argentina** (9th Cir. 1992) 965 F.2d 699.
- Stewart, David P. (2011) "The Immunity of State Officials Under the UN Convention on Jurisdictional Immunities of States and Their Property", **Vanderbilt Journal of Transnational Law**, Vol. 44, pp. 1047- 1071.
- Terrorism Risk Insurance Act of USA** (2002) Pub. L. 107-297.
- The U.S. Anti Terrorism and Effective Death Penalty Act** (1996).
- The U.S. Foreign Sovereign Immunities Act (FSIA)** (1976) (Amended in 1988 and 1996).
- The U.S. National Defence Authorization Act for Fiscal** (2008).
- The U.S. Victims of Trafficking and Violence Protection Act** (2000).
- The United Nations Convention on Jurisdictional Immunities of States and theirn Property** (2004) open for signature Jan. 17, 2005, reprinted in 44 ILM 803. (2005).



**Valore v. Islamic Republic of Iran** (D.D.C. 2010) 700 F. Supp. 2d 52, 69-70.

Wiesinger, Eva (2006) **State Immunity from Enforcement Measures**, University of Vienna.

**Wultz v. Islamic Republic of Iran** (D.D.C. 2010) No. 08-cv-1460 (RCL), 2010 WL4190277.

Young, Iris Marion (2011) **Responsibility for Justice**, Oxford University Press.